

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ

مطالعات قرآن و حدیث

۱۹

دوفصلنامه علمی - پژوهشی مطالعات قرآن و حدیث

سال دهم، شماره اول، پاییز و زمستان ۱۳۹۵

صاحب امتیاز: دانشگاه امام صادق (ع)

مدیر مسئول: دکتر حسین علی سعدی

سر دبیر: دکتر مهدی ایزدی

مدیر داخلی: دکتر محمد جانی پور

اعضای هیئت تحریریه (به ترتیب الفبا)

آذرتاش آذرنوش استاد دانشگاه تهران
مهدی ایزدی دانشیار دانشگاه امام صادق (ع)
محمدباقر باقری کنی استاد دانشگاه امام صادق (ع)
عبدالکریم بی آزار شیرازی دانشیار دانشگاه الزهراء (س)
احمد پاکتچی استادیار دانشگاه امام صادق (ع)
سید کاظم طباطبایی استاد دانشگاه فردوسی
عبدالهادی فقهی زاده دانشیار دانشگاه تهران
عباس مصلائی پور یزدی دانشیار دانشگاه امام صادق (ع)
سید رضا مؤدب استاد دانشگاه قم

دوفصلنامه «مطالعات قرآن و حدیث» در تاریخ ۱۳۹۱/۸/۲۴ و طی نامه شماره ۳/۱۸۱۷۲۲ وزارت علوم، تحقیقات و فناوری، از شماره ۹ موفق به اخذ اعتبار علمی - پژوهشی شده است و مقالات آن در پایگاه‌های ذیل نمایه می‌شود:

www.isc.gov.ir پایگاه استنادی علوم جهان اسلام
www.sid.ir پایگاه اطلاعات علمی جهاد دانشگاهی
www.magiran.com بانک اطلاعات نشریات کشور

۲۴۴ صفحه / ۱۵۰۰۰۰ ریال

امور علمی و تحریریه: دانشکده الهیات، معارف اسلامی و ارشاد

تلفن: ۵-۸۸۰۹۴۰۰۱، داخلی ۳۷۴، نمابر: ۸۸۰۸۰۴۲۴

تهران، بزرگراه شهید چمران، پل مدیریت، دانشگاه امام صادق (ع)

<http://quran.journals.isu.ac.ir>

امور فنی: معاونت پژوهشی، اداره تولید و نشر آثار علمی
امور توزیع و مشترکین: معاونت پژوهشی، اداره توزیع و فروش

فهرست مطالب به ترتیب حروف الفبا

- اختلاف قرائت در اولین آیه ربا و نقش آن در آراء مفسران و فقیهان شیعه ۳۳-۵
محمد رضا ستوده نیا، علی اکبر صافی اصفهانی
- الزامات روش شناختی مطالعات میان رشته‌ای قرآن کریم (بررسی نمونه محور آثار مرتبط با معناشناسی) ۷۱-۳۵
قاسم درزی، احمد پاکتچی، احد فرامرز قراملکی
- پژوهشی درباره منع ورود مشرکان به مکه در پرتو آخرمائزل بودن سوره مائده ۱۰۳-۷۳
امیر احمد نژاد، زهرا کلباسی
- تحلیل سیره معصومان در مواجهه با اهانت کنندگان نادان و مغرض ۱۳۵-۱۰۵
میثم مطیعی
- سطوح معانی ظاهری واژگان قرآنی ۱۶۷-۱۳۷
قاسم بستانی
- گفتمان کاوی تفسیر شیعه در کوفه؛ اصبع و گفتمان "امامت وصایتی" ۲۰۳-۱۶۹
علی راد، مریم ولایتی
- مفردات قرآن و ریشه‌شناسی تاریخی؛ بایسته‌ها و آسیب‌های موجود ۲۲۸-۲۰۵
حیدر عیوضی
- چکیده مقالات به زبان عربی ۲۲۹
- چکیده مقالات به زبان انگلیسی ۲۳۶

گفتمان کاوی تفسیر شیعه در کوفه؛

اصبغ و گفتمان "امامت و وصایت"

علی راد*

مریم ولایتی**

تاریخ دریافت: ۱۳۹۴/۱۱/۱۷

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۵/۷/۱۱

چکیده

رهیافت تاریخی در کنار شناخت بسترهای مختلف جامعه، عهده‌دار نمایاندن فرازها و فرودهاست. دست‌یابی به سیر تطور یک اندیشه و درک بهتر از خاستگاه و دوران آغازین شکل‌گیری آن، منوط به تحلیل گفتمان‌های مکشوف از داده‌های تاریخی برجای‌مانده در آن حوزه است. اصبغ بن نباته کوفی از نخستین مفسران شیعی در کوفه است که در منابع رجال و تراجم، به‌عنوان نخستین مؤلف ذکر شده؛ اما اثری مشخص با محتوای قرآنی یا تفسیری به وی نسبت داده نشده؛ فراوانی نسبتاً زیاد روایات تفسیری او و بازتاب آن‌ها در آثار معتبر پسین و همچنین توجه به روان‌شناسی اعتقادی شخصیت وی، این فرضیه را به ذهن می‌رساند که به گمان قوی، اصبغ از ارکان مهم انتقال آموزه‌های قرآنی امام علی(ع)، با رویکرد تأسیس یا ترویج گفتمان‌های شیعه‌بنیان همچون امامت و وصایت در روزگار خود بوده؛ براساس نظریه "آوای متعارض باختین" باید گفت بازتاب گسترده مؤلفه‌های معنایی وصایت در تفسیر اصبغ و اهتمام او به گفتمان وصایت علوی، معنادار بوده و در دیالکتیک تعاملی با گفتمان رقیب شکل گرفته که قصد داشت نظریه خلافت سقیفه‌ای در جامعه را نهادینه کند.

واژگان کلیدی:

اصبغ بن نباته، اعتبارسنجی، تاریخ تفسیر امامیه، تفسیر روایی، مدرسه تفسیری کوفه، گفتمان کاوی تاریخی، گفتمان وصایت و امامت.

ali.rad@ut.ac.ir

* استادیار علوم قرآن و حدیث دانشگاه تهران، پردیس فارابی (نویسنده مسئول)

mvelayati7@gmail.com

** دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث دانشگاه قرآن و حدیث

از جناب استاد سیدعلیرضا حسینی که مشاوره رساله را برعهده داشته‌اند و پاره‌ای از نکات ارزشمند ایشان در اینجا نیز بازتاب یافته، تشکر و قدردانی می‌کنم.

طرح مسئله

از آنجا که تاکنون به "تاریخ تفسیر" در میان شیعه، کمتر به گونه‌ای تحلیلی نگریسته شده، این موضوع در نوع خود، گرفتار خلأهای جدی است؛ در این میان وضعیت تفسیری کوفه به‌عنوان مرکز تجمع شیعیان و بستری مناسب برای تولید و ترویج اندیشه‌های شیعی، می‌تواند تأثیری عمیق و معنادار بر تاریخ تفسیر "شیعه" به معنای عام و "امامیه" به‌طور خاص داشته باشد.

از آنجا که پژوهش حاضر، گام‌های نخست کلان طرح پژوهشی با موضوع "پدیداری، تثبیت و افول تفسیر شیعه در کوفه در سه قرن نخست هجری" است، تلاش دارد با ملاک‌ها و مؤلفه‌های ویژه‌ای و با نگاه گفتمان‌کاوی تاریخی، تصویری دقیق‌تر، روشن‌تر و به‌واقع نزدیک‌تر از فضای تفسیری کوفه و بافتی که بستر شکل‌گیری جریان‌ها و گفتمان‌های تفسیری شیعه بوده را ارائه دهد؛ لذا مسئله اصلی در اینجا، به‌عنوان گام نخست، پی‌جویی این مطلب است که فردی چون اصیغ، چطور قابلیت معبر قرار گرفتن برای کشف گفتمان‌های تفسیری دوره خود را دارد؟، چه خوانشی از رویکرد قرآنی امام علی(ع) دارد؟ و تلاش کرده چه تصویری از چهره قرآنی ایشان ارائه دهد؟ دغدغه اصلی و روح حاکم بر روایات تفسیری اصیغ چیست؟ به‌بیان‌دیگر وی به دنبال طبیعی سازی کدام‌یک از مفاهیم بنیادین شیعه، از طریق استناد و ارجاع به آیات قرآنی بوده است؟

روش تحقیق و فرضیه‌ها

در اینجا^۱ کشف و استخراج کنش‌های زبانی پرتکرار بر اثر تحلیل‌های متن‌شناسانه، به این هدف صورت می‌گیرد تا بدانیم بر اثر فراوانی موضوعات، کدام گفتمان را می‌توان به اصیغ نسبت داد؛ لذا گفتمان می‌بایست لزوماً شرط فراوانی را داشته باشد. از سوی دیگر قصد داریم چگونگی و ماهیت گفتمان‌های^۲ منسوب به وی را نیز دریابیم؛ به این معنا که بیشتر جنبه تولیدی داشته یا در پی بازنمایی گفتمان فراموش‌شده عصر نبوی به هدف دفاع و پاسخ‌گویی به گفتمان طرف مقابل^۳، در چالش‌ها و بزنگاه‌ها بوده است؟ در مجموع باید دریافت منظومه فکری اصیغ در حوزه تفسیر چه بوده و روایات او، کدام قطعه از جورچین معرفتی شیعه را در این زمینه پوشش داده است؟ بر پایه آنچه گذشت می‌توان فرضیه دویخشی را به این صورت مطرح کرد:

الف: به گمان قوی، فردی چون اصیغ بن نباته در حوزه تفسیر از سهم قابل‌توجهی برخوردار بوده و منقولات وی، به متون پسین راه‌یافته، هرچند با مفروض دانستن حالت دوم، هیچ نگاشته برجای‌مانده از وی با موضوع قرآن یا تفسیر تا عصر فهرست‌نویسی‌ها به چشم نمی‌خورد و به‌احتمال

زیاد منابع بعدی از جمله جوامع^۴ یا تک‌نگاشت‌ها^۵، روایات قرآنی وی را یا از همان منابع مفقود شده و یا از طرق شفاهی اخذ کرده‌اند.

ب: گفتمان قابل انتساب به اصبح، با توجه به گزارش‌هایی^۶ که تبیین‌گر روانشناسی اعتقادی اوست و همچنین نخستین چالشی که پس از وفات پیامبر(ص) جامعه مسلمان را درگیر خود ساخت، احتمالاً شیعه‌بنیان است و برپایه برخی مؤلفه‌های وصایت یا امامت؛ سامان یافته است. بخشی از این گفتمان در حقیقت احیای گفتمان ریشه‌دار در عصر نبوی است و پاره‌ای از آن نیز تولیدی و تأسیسی است.

درباره روش به‌کاررفته در این پژوهش باید گفت از آنجا که پیوندی عمیق با تحلیل متن دارد تا از طریق کشف روابط زبانی آن، فرآیند گفتمان‌کاوی تاریخی را در میان داده‌های تفسیری، به ثمر بنشانند، ناگزیر دارای رویکردی میان‌رشته‌ای خواهد بود؛ لذا مباحث آن با مباحث زبان‌شناسی و همچنین تاریخ ارتباط پیدا می‌کند.

در دانش زبان‌شناسی، یکی از روش‌های فهم متن، کشف روابط واژگانی و همچنین روابط مفهومی (یا معنایی)^۷ است. پدیده‌هایی چون تقابل، جانشینی و هم‌نشینی^۸، باهم‌آیی^۹ جزء روابط مفهومی و هر نوع رابطه میان واژگان از جمله روابط صوتی (اوزان شعری)، روابط ساختاری (تغییرات صرفی) و روابط نحوی، در شمار روابط واژگانی به حساب می‌آیند (شریفی، ۱۳۸۹، ص ۵۵).

نکته قابل ذکر در این شیوه، رفع شبهه از تعارضی است که می‌تواند از اصالت قراردادن واژه‌های متن با پدیده "نقل به معنا" حاصل شود. برای درنیفتادن به چنین تعارضی، به دو نکته توجه داشته‌ایم؛ الف) در همه تحلیل‌ها، اصالت را به واژگان متن نداده بلکه در بسیاری از موارد، توجه به محتوای ظاهری و دلالت‌های پنهان متن برای ما دارای اولویت بوده است و ب) در صورت تحلیل واژگانی متن روایات، به‌ویژه در موارد مربوط به باهم‌آیی و تقابل، به این نکته توجه داشته‌ایم که صدور الفاظ در فضای "نقل به معنا" قابلیت انتقال هم‌نشینی‌ها و تقابل‌ها را دارد هرچند عین الفاظ منتقل نشده باشد.

البته روش پیش‌گفته، کاملاً نوپدید نبوده و کاربست آن در مواجهه متون به شکل سنتی نیز دیده می‌شود با این تفاوت که روش نخست کمی سیستماتیک و نظام‌مندتر است. در نظام سنتی، فرد با طی کردن مراحل^{۱۰}، که برخی از آنها با موارد شیوه نخست هم‌پوشانی دارد، قادر خواهد بود به فهم نسبتاً دقیقی از متن و گفتمان‌های ورای آن برسد؛ از همین روست که بسیاری از موارد یادشده تحت عنوان مؤلفه‌های "گفتمان کاوی تاریخی" به‌نوعی در میان دانشمندان اصول فقه و مفسران نیز وجود داشته است.

روش مورد توجه دیگر در علم تاریخ، "گفتمان کاوی تاریخی"^{۱۱} است؛ در این روش در گام نخست کشف انگاره‌ها (اندیشه‌ها، پندارها)^{۱۲} از طریق کنش‌های زبانی^{۱۳} پرتکرار، با استفاده از متن روایات، هدف اصلی است تا بدان واسطه گفتمان‌های منسوب به راوی یا مطرح در جامعه استخراج شود، به عبارت دیگر در این مرحله که خوانش اول متن به شمار می‌آید، زبان (یا متن) بازتاب دهنده فضای اجتماعی یا همان فضای صدور متن است^{۱۴} که با واکاوی آن به دلالت‌های پنهان متن می‌توان دست یافت و به عبارتی از درون متن به بیرون آن پا نهاد.

پس از کشف گفتمان‌های یادشده، گام کلان بعدی عهده‌دار بررسی و شناسایی تغییرات گفتمان‌های مکشوف در دوره‌های بعد؛ شامل گذر از دوره هنجارشدن و درنهایت رسیدن به مرحله فرهنگی شدن^{۱۵} است^{۱۶}، چنانچه انگاره‌ای به این مرحله برسد خود می‌تواند تولیدکننده گفتمان‌های دیگر باشد (خوانش دوم متن) که البته این مرحله فعلاً در حوزه کار این پژوهش نیست. درنهایت، شناسایی گفتمان‌ها و جریان‌های موجود در جامعه بر مبنای کنش‌های زبانی مستخرج از متن بر مبنای روشی "متن‌بنیاد"^{۱۷} که مراحل آن گذشت، کار اصلی ما در اینجا خواهد بود^{۱۸}.

دست‌آخر، اعمال نگاه تاریخی گفتمان‌کاوی در متون کهن، کمک خواهد کرد تا اولاً مشکل عمده دین‌پژوهان یعنی عدم توان برقراری پیوست تاریخی در مقاطع تاریخی مختلف دینی زدوده شود و به این مسئله که چگونگی پیوستن هر مقطع به مقطع دیگر چگونه بوده، پاسخ مناسب داده شود و در ثانی نشان دهد اصول اعتقادی شیعه در یک فرآیند تدریجی شکل نگرفته^{۱۹} و دیدگاه‌های بنیادین آن از ابتدا مشخص و معین بوده و در حقیقت تفاوت در اجمال و تفصیل آموزه‌هاست و نه در افزایش یا پیدایش اجزایی نوظهور (مطهری، ۱۳۹۴، ص ۱۷).

۱. ترسیم جایگاه اصبح؛ دلایل جای‌گیری وی در منظومه مفسران شیعی کوفی

اصبح بن‌نبا‌ته تمیمی حنظلی (م ۵۵هـ)، از بنی حنظله و از تیرهٔ مُجاشع بن‌دارم، در اصل کوفی است. برپایه برخی قرائن^{۲۰} می‌توان حضور جدی او در شهر کوفه، دست‌کم در دوره ۵ ساله خلافت امام علی (ع) را اثبات نمود و به احتمال بسیار زیاد تحمّل روایات تفسیری او از امام علی (ع) نیز محصول همین دوره است که یا به واسطه خود او و یا راوی عمده‌اش (سعد بن طریف) و یا راویان دیگر^{۲۱} در سال‌های بعد نشر یافته است. حضور جدی در کوفه و شیعه بودن^{۲۲} را می‌توان به عنوان "شروط لازم" برای گزینش اصبح به عنوان یکی از مفسران شیعی کوفی به شمار آورد.

افزون بر موارد یادشده، دارا بودن ویژگی‌هایی چون از نخستین مؤلفان شیعی (صدر، بی‌تا، ص ۵۲۱ به نقل از معالم العلماء؛ مدرسی طباطبایی، ۱۳۸۶، ص ۹۷)، فراوانی روایات تفسیری، تعدد

ویژگی‌ها و خصائص نوعی روایات تفسیری او و از همه مهم‌تر قرابت ولایی وی با امام علی به‌عنوان شروط کافی برای گزینش وی به‌منظور گفتمان پژوهی تفسیر کوفه به‌شمار می‌آید.

درباره فراوانی روایات تفسیری او ذکر این نکته حائز اهمیت است که هرچند در منابع رجال و تراجم، از اثری با مضامین قرآنی یا تفسیری برای اصبع یاد نکرده‌اند؛ اما در کتاب "میراث مکتوب شیعه از سه قرن نخستین" به مصادر روایات قرآنی اصبع از امام علی (ع) ارجاع داده شده. از آنجا که مؤلف در مقام تخریج کامل و تفصیلی این‌گونه روایات نبوده و قصد معرفی فقط مضامین روایات اصبع را داشته، سرنخی به دست داد تا گردآوری کامل و دقیق روایات تفسیری او که در لابه‌لای متون تفسیری پنهان مانده، موضوعیت یافته و اهمیت خود را آشکار سازد.

قرابت ولایی وی با امام علی (ع) نیز از موضوعات مهم دیگری است که روایات بسیاری به‌عنوان شاهد در تأیید این مطلب وارد شده است؛ دسته‌ای از این روایات، اصبع را از خواص یاران امام علی (ع) و ارادتمندان به ایشان معرفی می‌کند (نجاشی، ۱۴۰۷، ج ۱، ص ۸؛ طوسی، بی‌تا، ج ۱، ص ۸۸؛ طوسی، ۱۳۸۱، ج ۱، ص ۵۷؛ محمدبن سلیمان، ۱۴۱۲، صص ۲۰۷ و ۴۸۵) ^{۲۳}، برخی دیگر از روایات نشان می‌دهد وی صاحب مکتوبه‌ای از امام علی (ع) راجع به وصیت پیامبر (ص) خطاب به خودش، اهل بیتش و شیعیانش (کوفی، ۱۴۱۲، ص ۱۶۶) می‌باشد؛ به نظر می‌رسد همین جایگاه است که اصبع را در شمار راویان بسیاری از احادیث مهم و تأثیرگذار شیعی از جمله حدیث غدیر قرار داده است (کوفی، ۱۴۱۲، ص ۴۲۷؛ ابن عقده، بی‌تا، ص ۱۹۳)، وی در مجلس معاویه نیز به حدیث غدیر احتجاج کرده (ازدی، ۱۴۰۷، ص ۵۳۷؛ امینی، ۱۳۸۷، ج ۱، صص ۱۵ و ۱۶۷؛ حسین‌الرازی، بی‌تا، ص ۱۸۶)، او همچنین راوی احادیث مهم دیگری با صبغه شیعی است. ^{۲۴}

در بحث گفتمان پژوهی تفسیر کوفه، ما به دنبال تحلیل میراث تفسیری بر جای مانده از اصبع هستیم که به دلیل نبود آثاری با رویکرد یادشده ^{۲۵} لزوم فحص از آنچه گفتیم کاملاً ضروری و آشکار می‌گردد.

۲. تخریج روایات تفسیری اصبع بن نباته

دستیابی به موقعیت تفسیری شیعه در سده‌های نخست کوفه، فرآیندی را می‌طلبد که گام نخست آن تخریج و گردآوری "روایات تفسیری" مفسران تأثیرگذار کوفی است؛ تخریج روایات تفسیری اصبع (تعیین مواضع نقل حدیث در مصادر اولیه)، می‌تواند دو مؤلفه فراوانی و همچنین پراکندگی و بازتاب آنها را در میراث مکتوب حدیثی و تفسیری متقدم پس از وی - شامل جوامع و نیز

تک‌نگاشت‌های متقدم تا قرن پنجم هجری - نشان دهد، ما در بخش اصالت و اعتبار روایات این مسئله را به تفصیل پیگیری خواهیم نمود.

چنانچه محدودیت نگارش در سده نخست هجری و قلت میراث برجای مانده از این دوره را مدنظر داشته باشیم، اذعان خواهیم نمود که دست‌یابی به حدود ۱۰۰ روایت تفسیری و قرآنی از فردی چون اصیغ بن نباته که متوفای سال‌های میانی این سده است، امری مطلوب بوده و تحلیل و بررسی آن نیز معقول و دارای نتایج منطقی خواهد بود، درعین حال تأکید می‌کنیم که کم‌شماری یادشده، برای آثار متعلق به قرن نخست، امری طبیعی بوده و چندان دور از ذهن نمی‌باشد.

درمجموع، صد روایت تفسیری یادشده متولی تفسیر ۲۴۳ آیه از ۶۲ سوره قرآن‌اند^{۲۶}، این روایات از آنجا که تعداد نسبتاً قابل توجهی از آیات و سوره‌ها را پوشش داده می‌تواند بیانگر جایگاه قرآنی مهم اصیغ در سده نخست هجری باشد.

۳. تحلیل ساختارهای بیانی و اسلوب روایات تفسیری اصیغ

با توجه به نقل‌های مستقیم و بی‌واسطه اصیغ از امام علی(ع)، ساختارهای بیانی این‌گونه روایات، در تحلیل‌ها برای ما اهمیت پیدا می‌کند؛ برای نمونه برخی از این روایات از نوع "گزارش" یا "نقل قول" است که در ضمن مطلب و یا انتهای آن به آیتی از قرآن تنها ارجاع داده می‌شود (استشهادی، ۲۸)، پاره‌ای دیگر توضیحاتی است که اصیغ به نقل از امام علی(ع) در ذیل آیات و به هدف رفع ابهام از آنها ذکر کرده و طریق تحمل حدیث با عباراتی چون (قال و سمعت) مشخص شده است (بیان تفسیری، تأویل و مصداق آیات، ۴۰)، دسته‌ای دیگر نیز سؤالات خود اصیغ (سألت) یا دیگران از امام (به صیغه مجهول؛ سئل عن...)، به‌طور مشخص از برخی از آیات قرآن است (پرسمانی، ۲۰).^{۲۷}

تعداد دیگری از روایات نیز با بهره‌گیری از آیات قرآن در مقام ارشاد و هدایت شیعیان و یا تشویق و تمجید آنها به یک موضوع خاص است (ارشادی، ۱۲)، طبیعی است می‌بایست میان هر یک از این حالات که هر کدام بستری ویژه برای صدور روایت بشمار می‌آید، فرق نهاد. به‌طور مشخص هر یک از این‌گونه‌ها در دل خود پیام ناپیدایی دارد که نیازمند تحلیل، بررسی و کشف است و در بخش‌های بعدی مورد کاوش بیشتر قرار خواهد گرفت.

نمودار ساختارهای بیانی روایات تفسیری اصیغ



۴. اصالت و اعتبار روایات تفسیری اصبع^{۲۸}

بنای ما در اینجا، اعتبارسنجی روایات بر پایه اعتبار صدور آنهاست نه لزوماً اعتبار سندی. بر مبنای اعتبار صدور یادشده در سه سطح مصدر(استاد)، راوی(شاگرد) و منبع، ذکر این توضیحات ضروری است:

اول: تمامی روایات تفسیری اصبع، به استثنای چند روایت معدود که از پیامبر(ص)، امام حسین(ع)، ابویوب انصاری، سلمان فارسی و ابن عباس نقل شده، به صورت نقل بی واسطه از امام علی(ع) است؛ از این رو می توان ادعا کرد تنها استاد حدیثی - تفسیری و شاید هم مهم ترین استاد وی در این موضوع، امام علی(ع) است.

دوم: سعد بن طریف(ظریف) یا(سعد الاسکاف) راوی عمده روایات تفسیری اصبع است که مصادر رجالی وی را "صحیح الحدیث" خوانده اند، در اینجا توجه به دو نکته ضروری است؛ برخی سعد را یک قاص حرفه ای دانسته و این سخن را به کشی نسبت داده اند (مدرسی طباطبایی، ۱۳۸۶، ص ۹۸)^{۲۹}، حال آنکه مراجعه مستقیم به رجال کشی^{۳۰} نادرستی این قول و بالعکس صحت درون مایه های حدیثی سعد را اثبات می کند؛ به طوری که امام مشتاق شنیدن سخنان اوست و همین نشان می دهد که پیش فرض های کلامی تا چه اندازه در برخورد با روایات اعتقادی تأثیرگذار است و بر خوانش های تاریخی سلطه دارد^{۳۱}، نکته قابل توجه دیگر در میان روایات تفسیری اصبع، گزارش هایی است که با وجود خطبه یا نامه نبودن، که می تواند به عنوان شاهد نقضی بر ادعای کلی کسانی چون شاخت و گلدزیهر^{۳۲} باشد، از تطویل و تفصیل بیش از اندازه برخوردار است.

طبیعی است اتهام جعل به این گونه روایات، اتهامی غیرقطعی و غیریقینی است؛ لذا احتمال جایگزین دیگری به این صورت قابل طرح است؛ اینکه نگاهشده هایی از روایات اصبع نزد راوی عمده احادیث او (سعد بن طریف) وجود داشته و این منافاتی با حدیث شیعه، به دلیل پیشینه مکتوب وجود روایات بلند از قرن اول ندارد، و در مجموع شاهدی بر جعل گسترده یا سیستماتیک در میان احادیث شیعه در قرن اول در دست نیست^{۳۳}.

شاهدی دیگر بر صحت طریق سعد از اصبع، روایتی از اصبع (عن "عمرو بن خالد" عن سعد بن طریف عن الاصبغ بن نباته)، درباره پیش بینی عدد ائمه(ع) است. صحت این روایت بنا به دلایلی هم چون عدم تطابق مذهب راوی با مضمون حدیث، مورد تشکیک واقع و لذا جعلی خوانده شده است (مدرسی طباطبایی، ۱۳۸۶، ص ۲۶۰، پاورقی ۲۳۳)، در حالی که بررسی موردی این مسئله

(لواسانی، ۱۳۹۴، صص ۱۰۸-۱۱۱)، نشان می‌دهد تشکیک یادشده ناروا بوده و در اصل، حاصل تصحیف در نام راوی است؛ عمرو بن خالد جارودی به اشتباه جایگزین عمرو بن ثابت امامی شده است. اساساً باتوجه به مشیخه نیز می‌توان دریافت که طریق شیخ صدوق به اصبع، عمرو بن ثابت و نه عمرو بن خالد بوده است. در اینجا می‌توان گفت همین روایت "جعلی فرض شده"، اتفاقاً شاهی خوب بر اثبات صحت طریق سعد از اصبع است؛ چون اگر جعلی بود، پیش‌بینی عدد ائمه را به درستی انجام نمی‌داد، ضمن آنکه این روایت (با توضیحی که راجع به تصحیف در نام راوی ذکر شد)، با اعتقادات هیچ‌یک از راویان آن نیز ناهم‌خوانی تاریخی ندارد.

سوم: پراکندگی و انعکاس روایات تفسیری اصبع در منابع دست‌اول نشان می‌دهد صاحبان جوامع متقدم، به منقولات قرآنی وی دسترسی داشته‌اند هرچند مجموع آنها با یکدیگر، در کتابی با مضمون تفسیری یا قرآنی در منابع فهرست و رجال، بازتاب نیافته باشد. در حقیقت هیچ‌گونه ارتباطی میان اسانید روایات تفسیری تخریج شده با طرق شیخ طوسی و نجاشی به مکتوبات اصبع (عهدنامه مالک و وصیت امام علی به محمد حنفیه) وجود ندارد (طرق را بنگرید در: نجاشی، ۱۴۰۷، ج ۱، ص ۸؛ طوسی، بی‌تا، صص ۸۸-۸۹) تا بتوان گفت این عدم تطابق، بیانگر عدم وجود نگاهشده‌ای با موضوع قرآنی یا تفسیری برای اوست؛ لذا باید در این باره، با توجه به اطلاعات فعلی، سکوت کرد. البته با بررسی سایر اسانید مشابه می‌توان دریافت که منابع حدیثی و تفسیری متقدم هر یک، با چه سندی و از کدام طریق، منقولات قرآنی اصبع را نقل کرده‌اند.

لیست آثاری که از روایات تفسیری اصبع بهره برده‌اند و نام او در میان اسانید روایات ایشان به چشم می‌خورد به این قرار است:

جدول سیر تاریخی بازتاب روایات تفسیری اصبع در آثار پسین

سده دوم	سده سوم	سده چهارم	سده پنجم	
تفسیر أبو حمزه ثمالی	مصنف عبدالرزاق صنعانی	الکافی کلینی	أمالی شیخ مفید	
	محاسن برقی	شرح الاخبار قاضی نعمان	مئة منقبة ابن شاذان قمی	
	الغارات ثقفی کوفی	الغیبة نعمانی	الارشاد شیخ مفید	
	بصائر الدرجات صفار	الفقیه صدوق	امالی شیخ طوسی	
	مناقب الامام امیر المومنین (ع)	تحف العقول حرآنی	خصائص الائمة سیدرضی	
			تفاسیر عیاشی، قمی و فرات کوفی	معرفة السنن و الآثار بیهقی

۵. تحلیل زبانی و محتوایی روایات

قرآن به مثابه یک گفتمان همواره تولیدکننده گفتمان‌های دیگر حول گزاره‌های مربوط به خود بوده^{۳۴} که می‌توان آن را تحت عنوان کلی و جامع‌نگر گفتمان دینی جای داد؛ از این رو هر آنچه در ادامه خواهد آمد، به نحوی مرتبط با قرآن و آموزه‌های مربوط به آنست که مؤلفه‌های یک گفتمان دینی را در حوزه معرفت‌شناختی تفسیر در کوفه شکل داده‌اند.

بر اساس تعریفی که در مقاله "گونه‌شناسی احادیث تفسیری؛ از نظریه تا تطبیق"^{۳۵} برای روایت تفسیری ارائه شده، هر دو سنخ روایات قرآن تبیینی و قرآن شناختی را در میان احادیث تفسیری اصبح، می‌توان مشاهده کرد.

۵-۱. روایات قرآن تبیینی اصبح بن نباته

۵-۱-۱. آموزه‌های شیعه بنیان

منظور از عبارت شیعه بنیان در اینجا، آن دسته از باورها و اندیشه‌های شیعی است که بنیان‌ها و زیرساخت‌های اعتقادی آن را شکل می‌دهد و در حقیقت زمینه‌ساز تشکیل هویت مستقل شیعی است که از عصر امام علی(ع) آغاز شد و در زمان امام صادق(ع) به ثمر نشست. با توجه به فرضیه‌هایی که بیان نمودیم، در مجموع باید دید کدام‌یک از دو آموزه امامت و وصایت^{۳۶}، قابلیت تبدیل شدن به گفتمان و انتساب آن به اصبح را داراست؟ و در کلام اصبح چه مؤلفه‌هایی به‌عنوان مؤلفه‌های هویت‌ساز امامت و وصایت، تبلور یافته است؟

۵-۱-۱-۱. کنش‌های زبانی مرتبط با وصایت

پیش‌تر اشاره کردیم که تأمل در روان‌شناسی اعتقادی اصبح، بستر مناسبی است تا ما را به گفتمان‌های منسوب به وی نزدیک سازد. توصیف قابل‌توجه "شرطه الخمیس" برای او^{۳۷} و همچنین اعتقاد وی به نص برای جانشینان پیامبر(ص)^{۳۸}، می‌تواند به‌عنوان یک کُد برای بازکاوی شیوع گفتمان وصایت در روایات وی مورد توجه قرار گیرد، برخی تعابیر دیگر منقول از خود وی از جمله "أنا به موقن" در بحث وصایت، نشان می‌دهد اصبح در مسئله جانشینی کاملاً توجه بوده است. همچنین گزیدن روایاتی از سوی اصبح که اهتمام امام علی(ع) به شناساندن وصی بعد از خود را نمایان می‌سازد^{۳۹} وجه دیگری است که نشان از روشن بودن مفهوم وصایت در ذهن و ضمیر او دارد.

در میان روایات قرآنی اصبع، دو روایت تفسیری (یکی نقل مستقیم از امام و دیگری نقل با واسطه از پیامبر(ص) از طریق ابن عباس) وجود دارد که نشان می‌دهد نخستین گفت‌وگوها در زمینه وصایت، از عصر خود پیامبر(ص) آغاز شده، در هر دو روایت (ابن شهر آشوب، ۱۳۷۶، ج ۱، ص ۲۴۴؛ مفید، ۱۴۱۴، ص ۲۲۴)، پرسش از امامان پس از پیامبر(ص) و تعداد ایشان آمده؛ اما نقل شیخ مفید (مفید، ۱۴۱۴، ص ۲۲۴) علاوه بر تعداد وصی، به برخی از ویژگی‌های آن نیز اشاره دارد؛ ما به دو دلیل از انتساب این دو روایت به اصبع خودداری می‌کنیم؛

الف) ذکر این روایات در منابع نسبتاً متأخر (قرن ۵) و بدون پشتیبانی منابع متقدم و اصیل، ب: ذکر آنها در منبعی که در انتساب آن به مؤلفش تردید وجود دارد،^{۴۱} این دو عامل زمینه نقدخیز بودن آنها را مهیا ساخته و ما را نسبت به وثاقت تاریخی‌شان دچار تردید می‌سازد؛ لذا از انتساب آنها به اصبع نمی‌توان به قطعیت سخن راند؛ مشابه هر دو نقل پیشین، در کمال‌الدین و تمام‌النعمة شیخ صدوق نیز وارد شده (ابن بابویه، ۱۳۹۵، ج ۱، صص ۲۵۹-۲۶۰) که بر اساس آن می‌توان روایت ناظر به عدد ائمه را به اصبع نسبت داد و ریشه‌داری گفتمان وصایت در عصر پیامبر(ص) را در تفسیر اصبع اثبات نمود.^{۴۱}

از این دو روایت که بگذریم، در میان روایات تفسیری اصبع، سخن از تغییر سنت رسول‌الله(ص) و عدول از وصی و جانشین او^{۴۲} را می‌بینیم که در اینجا، هم‌نشینی عبارات (تغییر سنت و عدول از وصی) با (نزول عذاب) و همچنین تقابل عذاب با نعمت، روابط معنایی دقیق و قابل توجهی را ایجاد کرده است. یادکرد از وصایت در میان سایر روایات تفسیری اصبع به گونه‌ای که بتوان آن را در قالب مؤلفه‌های وصایت، سامان داد به‌قرار ذیل‌اند:

۱-۱-۱-۱-۵. ضرورت اصل وجود وصی برای پیامبر(ص)

در میان روایات تفسیری اصبع به‌ضرورت اصل وجود وصی بعد از پیامبر(ص) تصریح نشده؛ اما توجه به باهم‌آیی‌های مفهومی که پیش‌تر آن را در شمار مراحل فهم متن و کشف گفتمان‌های وری آن آوردیم، به دلالت التزامی، می‌تواند این مسئله را تا حدودی برای ما اثبات کند. عمده این گزارش‌ها در قالب باهم‌آیی‌های سه‌گانه الله، نبی و وصی (عیاشی، بی‌تا، ج ۲، ص ۴۱) آمده که گاه حاوی ارزش داورایی‌هایی نیز راجع به وصی می‌باشد^{۴۳}؛ در یک روایت نیز یادکرد از نام علی(ع) به‌طور مشخص وجود دارد.^{۴۴}

۲-۱-۱-۱-۵. علم و دانش اوصیاء و کیفیت آن

پس از تبیین اصل ضرورت جانشینی پس از پیامبر(ص)، به عنوان نخستین مؤلفه هویت‌ساز وصایت، یکی دیگر از مؤلفه‌های هویت‌ساز آن را می‌توان علم و دانش وصی دانست که از هم‌نشینی دو مفهوم علم و وصایت در برخی روایات پرسمانی اصبح (سائل: ابن کواء^{۴۵}) قابل دریافت است، از سوی دیگر انتساب علم یادشده به الله و رسول، خود می‌تواند بیانگر الهی بودن مقام و جایگاه وصایت نیز باشد و آن را به‌عنوان مقامی از مقامات ائمه برای ایشان به اثبات رساند. ساخت بیانی این‌گونه روایات برپایه ذکر مصادیق است که محوریت پیام آنها مذمت مخفی نمودن علم اوصیا و همچنین دشمنی با ایشان است.^{۴۶}

۳-۱-۱-۱-۵. دشواریاب بودن مفهوم وصایت در حوزه "فهم" و "پذیرش"

در تبیین عبارت یادشده باید گفت عدم امکان دستیابی به تمام زوایا و حقیقت وصایت، سبب می‌شود به شکل طبیعی، باورپذیری عمومی و همگانی آن با چالش مواجه گردد، با توجه به شماری از روایات تفسیری اصبح و نیز رویکرد مشابهی که در روایات سایر راویان شیعی نیز به چشم می‌خورد می‌توان این مورد را در شمار مؤلفه‌های هویت‌ساز وصایت برشمرد.

در این بخش سه گزارش از اصبح یافت شد که بر پایه تعبیر خاص به‌کاررفته در آنها، دشواری یادشده قابل استنباط است؛ دو روایت نخست پرسمانی بوده و با عباراتی که در آنها از واژه "سر"^{۴۷} استفاده شده آغاز می‌شوند. توجه به صدر و ذیل هر دو روایت، پیوند میان سر و مفهوم وصایت را آشکار می‌سازد. مطالب میانی این صدر و ذیل در هر دو روایت، نشان از اهتمام ویژه امامان به تبیین برخی از مقامات خود^{۴۸} از طریق ارجاع به آیات قرآن دارد. در روایت نخست، به آیه ۲۳ سوره شوری، مشهور به آیه مودت اشاره شده^{۴۹} که در صورت تکرار در میراث تفسیری پسین، می‌توان ادعا کرد گفتمان مودت اهل‌بیت پیامبر(ص)، از گفتمان‌های رایج در تفسیر شیعه بوده است.

در نقل سوم «إِنَّ حَدِيثَنَا أَهْلُ الْبَيْتِ صَعْبٌ مُسْتَصَعَبٌ»^{۵۰}، امام با استناد به آیه ۳۰ بقره، درعین حال که با ارائه مصادیقی، دریافت‌های ناهم‌سطح از سخن خود را منتفی نمی‌داند، تلاش دارد در فرازهای پایانی، روح حاکم بر حدیث را با مسئله‌ای دیگر پیوند بزند که از سنخ ولایت به معنای جانشینی است، اشاره به "حدیث غدیر" و تبیین ارتباط آن با شخص مؤمن و ویژگی یادشده برای او (قَدْ إِمْتَحَنَ اللَّهُ قَلْبَهُ لِإِيْمَانِ)، همگی دلالت بر دشواریاب بودن مفهوم وصایت در ابعاد مختلف آن دارد و نشان می‌دهد تنها این افرادند که حقیقت سخن پیامبر(ص) را دریافتند و لذا به تعبیر امام، به چیزی متمایز شدند که همه

ملائکه، تمامی انبیا و نیز حتی همه مؤمنان نیز آن را فرانگرفته بودند (فرات کوفی، ۱۴۱۰، صص ۵۴-۵۶).

دو نکته مهم در این گزارش، اولاً احساس تنگی و ضیق است که برای مخاطب به محض شنیدن برخی آموزه‌ها حاصل می‌شود "قد ضقت به زرعاً" و در ثانی راهکار برون‌رفت از این حالت (عرضه شنیده‌ها به امام) است که به اصلاح برداشت نادرست راوی از سوی امام منجر می‌شود، همه اینها از قرائن درون‌متنی گزارش قابل استنباط است.

جمع‌بندی گفتمان وصایت

برپایه تحلیل روایات قرآنی اصبع چند نکته در بحث وصایت جلب نظر می‌کند که می‌توان آنها را در شمار مؤلفه‌های هویت‌ساز وصایت برشمرد. مهم‌ترین آن، ضرورت اصل جانشین بعد از پیامبر(ص) است که به نظر می‌رسد باهم‌آیی‌های سه‌گانه الله، نبی و وصی، این مفهوم را در بستر اولیه خود طرح کرده و با استناد به آیاتی از قرآن، پشتی بانی و حمایت نموده است، نکته مرتبط با این بحث قید (بلافاصل بودن) است که مطابق پیش‌فرض‌های کلامی امامیه، هرچند به‌طور صریح از متون روایات تفسیری مربوط به وصایت بر نمی‌آید، اما به نظر می‌رسد باهم‌آیی‌های تفکیک‌ناپذیر یادشده، دست‌کم گواه ترتب و عدم فصل جانشین پس از پیامبر(ص) نسبت به ایشان است، به‌ویژه آنکه در برخی از گزارش‌ها، به‌صراحت به نام علی(ع)، به‌عنوان وصی پس از پیامبر(ص)، اشاره شده است.

نکته دیگر، علم و دانش وصی و اثبات خاستگاه الهی آنست که باهم‌آیی الله و رسول این مسئله را تأیید می‌کند و همچنین کنش‌های نسبتاً پرتکرار (علم، هدایت و ایمان)، بیانگر رابطه تنگاتنگ این ویژگی‌ها، با مقام وصایت و جانشینی است. مؤلفه بسیار مهم دیگر، دشواریاب بودن مفهوم وصایت و تشخیص مصداق آنست که به جهت پیچیدگی، به‌طور طبیعی از آن سؤال می‌شود؛ بنابراین می‌توان گفت گفتمان تفسیری منسوب به اصبع در حوزه وصایت، در مؤلفه‌های "ضرورت" و "علم" و دانش"، جنبه آغازگری و غیرپرسمانی دارد؛ ولی به حوزه دلالت و مصداق که می‌رسد، با پرسش از آن، به بازنمایی گفتمان مطرح‌شده در عصر نبوی تبدیل می‌شود.

حتی آن دسته از روایات اصبع که موضوع آنها سؤال از صحابه خاص پیامبر(ص) است^{۵۱} می‌تواند این احتمال را پدید آورد که این افراد، به‌ویژه با توصیفات مثبت گرایانه‌ای که از سوی پیامبر(ص) نسبت به ایشان وارد شده، به جهت باورمندی به حقانیت وصایت علوی (جانشینی به حق پیامبر(ص))، مورد اتهام و سیاه‌نمایی جریان مقابل و همچنین در معرض فراموشاندن بوده‌اند؛ لذا

اصبح در اینجا نیز در پرتو بازنمایی گفتمان وصایت علوی سعی دارد این جریان را خنثی و یا دست کم تعدیل نماید.

۲-۱-۱-۵. کنش‌های زبانی مرتبط با امامت

۱-۲-۱-۵. جایگاه امام

با توجه به روایت مشهور "لَنَا كَرَامَةُ الْقُرْآنِ" (قاضی نعمان، ۱۴۱۴، ج ۲، ص ۳۵۳؛ مفید، ۱۴۱۴، ص ۲۵؛ عیاشی، بی تا، ج ۱، صص ۱۶ و ۹؛ فرات کوفی، ۱۴۱۰، صص ۱۷ و ۱۷) باید گفت مقصود حقیقی این جمله، آنست که برجسته‌ترین آیات کتاب الهی و سرنوشت سازترین سخنان خداوند متعال درباره خاندان رسالت است و پیام مشترک همه این آیات لزوم پیروی امت اسلامی از امامان این خاندان است (ری شهری، ۱۳۹۴، صص ۱۴-۱۵).

بر همین اساس روایات بسیاری را ناظر به این گونه آیات، می توان مشاهده نمود که به نوعی بیانگر فضائل و بیان جایگاه خاص امامان است، عمده این روایات، از نوع بیان مصداق آیات اند و در همه آنها رابطه مفهومی باهم آبی، ارتباط تنگاتنگ و وثیقی را میان اهل بیت (ع) با پیامبر (ص) و نیز خود پیامبر (ص) با الله ایجاد کرده که نشان از هم سویی بودن مسیر هدایتی نبی و امام و در نهایت توحیدی بودن آن دارد.

این روایات در دو دسته قابل بحث اند؛ الف: روایات غیر پرسمانی که اصبح سعی دارد با گزینش و نقل آنها، نخستین و البته مهم ترین حفره گفتمان امامت (جایگاه) را که خود به درستی درک نموده، به جامعه پیرامونی خود نیز بشناساند. ب: روایات پرسمانی که امام بر اثر سؤال یا درخواست مخاطب، وی را به جایگاه قرآنی مقام امام رهنمون ساخته است. در توضیح مورد اول باید گفت پاره ای از این روایات تنها بر امام علی (ع) قابل تطبیق است و دسته دیگر همه امامان را شامل می شود؛ نقل های مربوط به امام علی (ع)^{۵۲}، غالباً به بُعد ایمانی و هدایتی شخصیت ایشان نظر دارد.

به ویژه آنکه در یک روایت امام با تعبیر "أَنَا أَنْفُ الْإِيمَانِ، أَنَا أَنْفُ الْهُدَى وَ عَيْنَاهُ"، گویا قصد دارد تشکیک های غیر خواص در مسئله ثبات وی در مسیر هدایت را اصلاح نماید و چنانچه به ادامه سخن حضرت "أَيُّهَا النَّاسُ لَا تَسْتَوْجِحُوا فِي طَرِيقِ الْهُدَى لِقَلَّةٍ مِنْ سَلَكِهِ" توجه کنیم در خواهیم یافت که منظور از (طریق الهدی)، خود ایشان است؛ چراکه پیش تر خود را با تعبیر (أنف الهدی) معرفی کرده بود (نعمانی، ۱۴۲۲، ص ۳۵). از تحلیل و بررسی موارد دیگر که ناظر به جایگاه سایر امامان است^{۵۳}، نمی توان لزوماً

به نتیجه واحدی دست یافت، هرچند در میان آنها یک مورد وجود دارد که هدایت‌گر را در آیه‌ای از قرآن بر امامان تطبیق داده است (سید بن طاووس، ۱۴۱۳، ص ۴۸۹).

برابر موارد یادشده، نمونه‌هایی وجود دارد که اصبع یا خود سؤال‌کننده است و یا به دنبال پرسش یا تقاضایی مشخص از امام، که هر دو می‌تواند نمودی از تشکیک‌ها و چالش‌های مطرح در جامعه شیعه در مواجهه با ابعاد هویتی امامت باشد، مطالبی را از زبان ایشان نقل می‌کند.

دقت در فرازهای ابتدایی^۴ روایاتی که سائل، فردی غیر از اصبع است، نشان از وجود مسئله‌ای حل نشده در ذهن پرسش‌گر دارد که به‌نوعی آن را مطابق با یافته‌های ذهنی خود و حتی واقعیت جامعه نیافته و همین سبب شده آن را بر امام عرضه کند تا به پاسخ مجهول ذهنی خود دست یابد. تعبیر به‌کاررفته در مطلع هر دو روایت نشان از موضع هم‌دلانه پرسش‌گر دارد، باین‌وجود گویا سؤال را به‌قصد زدودن شک و تردیدها و دستیابی به علم برتر(یقین) می‌پرسد تا به این وسیله شناخت خود را نسبت به مقام امامت (که به نظر می‌رسد، دچار کاستی‌هایی در منظومه فکری اوست) تکمیل کند.

امام در پاسخ سؤال نخست، از طریق ارجاع مخاطب به آیات سوره نور (فرات کوفی، ۱۴۱۰، صص ۲۸۵-۲۸۶)، مقام و جایگاه خود و اهل‌بیت پیامبر(ص) را برای مخاطب روشن می‌سازد و در پاسخ به سؤال دوم، پیش از آنکه به آیه قرآن ارجاع دهد به شیوه‌ای متفاوت تلاش دارد پرسش‌گر را گام‌به‌گام به سوی پاسخ هدایت کند، آنگاه امام به آیه ۲۵۳ بقره اشاره می‌کند و می‌فرماید: با وجود مشابهت‌ها (که موجب التباس امر می‌شود) هرگاه اختلاف پیش آید ما به الله، دین خدا و نبی او اولی‌تریم و همچنین به کتاب و حق. ما همان ایمان آورندگانیم و ایشان کافرانند (ناظر به عبارت "فمنهم من آمن و منهم من کفر" در آیه) و قتال ما با ایشان به مشیت، امر و اراده الله است (طبرسی، ۱۳۸۶، ج ۱، ص ۲۴۸؛ مفید، ۱۴۱۴، ص ۱۰۲؛ طوسی، ۱۴۱۴، ص ۱۹۷؛ بروجردی، ۱۳۹۹، ج ۱۳، ص ۸۵؛ ابن شهر آشوب، ۱۳۷۶، ج ۳، ص ۱۹؛ ابن ابی الحدید، ۱۳۷۸، ج ۵، ص ۲۵۸).

برابر این‌گونه روایات، سؤالات خود اصبع از آیات قرآن است^۵ که در جای خود قابل تأمل است، امام در پاسخ سؤال نخست، رجال را بر اهل‌بیت(ع) تطبیق می‌دهند و ملاک ورود به بهشت و دوزخ را نصرت و بغض (انکار) دیگران نسبت به ایشان معرفی می‌کنند. برپایه روابط بینامتنی نص، نقل اصبع از سلمان از پیامبر(ص)، "یا علی؛ إِنَّكَ وَالْأَوْصِيَاءُ مِنْ بَعْدِي - أَوْ قَالَ : مِنْ بَعْدِكَ - أَعْرَافٌ" را نیز می‌توان بستر و پیشینه طرح این موضوع در زمان امام علی(ع) بشمار آورد (فرات کوفی، ۱۴۱۰، ص ۱۴۴؛ طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۴، صص ۲۶۱-۲۶۲؛ ابن شهر آشوب، ۱۳۷۶، ج ۳، ص ۳۱؛ طبرسی، ۱۴۱۸،

ج ۱، ص ۶۶۰؛ مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۲۴، ص ۲۴۹؛ زرکشی، بی تا، ج ۲، ص ۵۴۹؛ حائری طهرانی، ۱۳۳۷، ج ۴، ص ۳۳۵).

پاسخ امام به پرسش دوم اصبح، با این تعبیر آغاز می شود که "پیش از تو احدی از این آیه سؤال نکرده من نیز خود از رسول الله (ص) پرسیدم و ایشان از جبرئیل"، این گونه تعبیرات به نوعی بیانگر توقع حضرت برای پرسیدن است؛ به این معنا که انتظار می رفت افراد دیگر از این آیه سؤال کنند حال آنکه گویا چنین امری واقع نشده است. در نهایت در پاسخ جبرئیل، باهم آیی و ازگان اهل بیت، ولایت، شیعه، حبّ اهل بیت و به طور خاص ذکر علی بن ابیطالب (ع)، خودنمایی می کند که همگی در کنار یکدیگر، مؤلفه های هویت شیعی را تشکیل می دهند که به گفته جبرئیل همان هایی هستند که در روز قیامت از فرع اکبر در امانند (فرات کوفی، ۱۴۱۰، صص ۳۱۱-۳۱۲؛ مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۷، ص ۲۴۱).

آیات دیگری که مستند روایات غیرپرسمانی اصبح واقع شده اند در واقع عهده دار بیان جایگاه کسانی جز امامان است؛ یعنی یاران و پیروان ایشان که با کنش های زبانی مشخصی چون شیعه، اصحاب و انصار در میان روایات برجسته شده اند؛ عمده روایات این گروه از نوع بیان مصداق^{۵۶} است. آنچه در این گونه روایات جلب نظر می کند، ماهیت دفاعی - اصلاحی واکنش امام در مواجهه با سؤالاتی است که از نگره های منسوب به اصحاب ایشان خبر می دهد؛ برای نمونه امام در پاسخ به سؤال ابن کواء "إِنَّ أَنَسًا مِنْ أَصْحَابِكَ يَزْعُمُونَ..." می فرماید: "تَكَلَّمَ بِمَا سَمِعَتْ وَلَا تَرِدُ فِي الْكَلَامِ بِمَا (فَمَا) قُلْتَ لَهُمْ" (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۵۳، ص ۷۳؛ فیض کاشانی، ۱۴۱۶، ج ۴، صص ۷۶-۷۸؛ بحرانی، بی تا، ج ۱، صص ۲۲۱-۲۲۲).

از همین جا معلوم می شود اولاً به چالش کشیدن قول اصحاب امام و حتی نادرست دانستن آن "یزعمون"^{۵۷} و در ثانی افزودن پیرایه هایی به سخن ایشان و همچنین عدم انتقال دقیق و صریح آن، به هرانگیزه که باشد، وجود داشته و امام سعی دارد با استناد به آیات قرآن و تطبیق مفاهیمی از آن بر شیعیان، چنین تفکری را اصلاح نماید و نیز ابعاد دیگری از شخصیت یک شیعه را بنمایاند.

۲-۱-۱-۲-۲. علم و دانش

از نکاتی که در روایات ما به آن اشاره شده، استمرار آموزه های الهی تا آخرالزمان به شکل توارث است.^{۵۸} اطلاق لفظ عالم در روایات امامیه یک اطلاق خاص است و مادامی که قرینه بر غیر آن نباشد معصوم اراده شده است، در این روایات دو نکته به چشم می خورد؛ الف: عالم بودن امیرالمؤمنین و ائمه (ع) پس از ایشان، ب: استمرار علم (استمرار حضور انسانی، در تبیین آموزه های اسلام).^{۵۹}

از میان روایاتی که اصیغ، خود آغازگر است و گویا با نگرشی خاص دست به‌گزینش و نقل روایت زده، می‌توان به برخی از مؤلفه‌های خاص علم امام^{۶۰} دست‌یافت که در ادامه به آنها اشاره می‌شود.

الف: اشاره به عمق علم و ریشه و منشأ آن (علم لدنی^{۶۱})؛ تبلور ضرورت علم و دانش، برای گفتمان در حال تکوین امامت را در یک گزارش این‌گونه می‌یابیم که امیرالمؤمنین(ع) می‌فرماید: پیامبر(ص) هزار حدیث که در هریک هزار باب بود و برای هر باب هزار کلید بود را بر من آشکار نمود آنگاه به آیه ۷۱ اسراء "يَوْمَ نَدْعُو كُلُّ اُنَاسٍ بِاِمَامِهِمْ" استناد می‌کند (مفید، ۱۴۱۴، ص ۲۸۳؛ راوندی، ۱۴۰۹، ج ۲، ص ۷۴۶؛ ابن شهر آشوب، ۱۳۷۶، ج ۲، ص ۹۸؛ بحرانی، بی‌تا، ج ۳، ص ۵۵۶).

ب: گستره علم امام؛ که با توجه به روایات تفسیری اصیغ طیف وسیعی را شامل می‌شود؛ از تسلط علمی امام به کتاب‌های مقدس ادیان پیشین گرفته تا قرآن، در ارتباط با قرآن ابتدا در سطح ظواهر آیات مطرح می‌شود و در سطوح بعدی آگاهی از بطون آن و همچنین اطلاع از حوادث مایکون را نیز دربرمی‌گیرد؛ نمونه‌هایی که علم مطلق امام نسبت به همه کتب آسمانی و نشان دادن مصادیق عینی این علم را گزارش می‌کند فراوان است. ساختار این‌گونه روایات نشان می‌دهد که این اظهارات و پرسش و پاسخ‌های پی‌آیند آن، تعمداً در فضایی عمومی همچون مسجد و منبر صورت گرفته؛ لذا واکنش جماعت مورد خطاب و همچنین سؤال‌های ایشان، درخور توجه است.

واکنش‌ها به اظهارات امام "یا امیر المؤمنین ما الایة الّتی تُزَلَّتْ فیک .."، اولاً نشان می‌دهد اهتمام ایشان به ترویج گفتمان "نزول آیاتی از قرآن درباره اشخاص"، به ثمر نشسته و لذا افرادی در جست‌وجوی مصادیق آن برآمده‌اند و در ثانی ایشان را در عمل، به آیاتی از قرآن ارجاع می‌دهد که به نحوی در ارتباط با معرفی گستره علم و دانش ایشان است (هود: ۱۷ ر.ک صفار، ۱۴۰۴، ص ۱۵۲؛ رعد: ۳۹ ر.ک طبرسی، ۱۳۸۶، ج ۱، ص ۳۸۵؛ حاقه: ۱۲ ر.ک: عیاشی، بی‌تا، ج ۱، ص ۱۴؛ طبرسی، ۱۴۱۸، ج ۳، ص ۳۶۷؛ طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۹، ص ۱۶۹). در برخی از این نقل‌ها، اضافه رسول به الله و هم‌نشینی آن با واژه ارث، هم اثبات‌گر پیوند الهی رسول و به‌تبع علی(ع) با خداوند و هم ناظر به ماهیت وراثتی بودن علم الهی امام است.

برخی پاسخ‌های امام، متناسب با پرسش مطرح‌شده چنانکه پیش‌تر نیز گذشت، بیانگر علم امام به بطون آیات قرآن و حوادث مایکون است، نمونه آن موردی است که امام تأویل آیاتی از قرآن (اسراء: ۶؛ سبأ: ۵۱؛ انبیا: ۱۵) را متعلق به ظهور حضرت قائم(عج) می‌داند و به تفصیل به اتفاقات محقق در آن روز اشاره می‌کند (قبانجی، ۱۴۲۱، ج ۷، ص ۴۰۷).

ج: نمود عملی علم امام؛ در میان روایات تفسیری اصبح نقل‌هایی به چشم می‌خورد که در اصل، بیانگر سطح دیگری از علم و دانش امام نسبت به قرآن است؛ اما از آنجا که جنبه عملی دارد و قصد امام از استناد به آنها، وارد کردن قرآن به عرصه‌های ملموس و حسی زندگی انسان به منظور حفظ از بلايا و خطرات (اعراف: ۱۹۶؛ زمر: ۶۷؛ آل عمران: ۸۳؛ توبه: ۱۲۸-۱۲۹؛ نور: ۴۰؛ اسراء: ۱۱۰-۱۱۱)، شفابخشی (کلینی، ۱۳۶۳، ج ۲، ص ۶۲۴؛ مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۴۰، ص ۱۸۴)، ابطال سحر و حل مشکلات^{۶۲} است، آنها را جداگانه آورده‌ایم. در این روایات، امام برای نشان دادن اصالت علم و دانش خود، اعتباراتی را لحاظ می‌کند از جمله حقایق بعثت محمد(ص) و تکریم اهل بیت او توسط خداوند؛ لذا با کنش زبانی هویت‌ساز اهل بیت (چنانکه آل نیز همین‌گونه است) و پیوند دادن آن با پیامبر(ص)، به دنبال استوار نمودن پایه‌های جایگاه علمی خود برای مخاطب است.

د: هدایت و ارشاد امام به مرجعیت علمی خود: طبیعی است هر چه مربوط به حوزه شناخت، هرچند به‌طور صریح یادی از علم و دانش امام در آن نباشد، را می‌توان تحت عنوان مرجعیت علمی جای داد؛ چون امام مرجع آن شناخت است؛ برای نمونه تمامی موضوعاتی که در میان روایات تفسیری اصبح، از بسامد بالایی برخوردارند از جمله صفات خدا، ایمان و کفر و رابطه عمل و کیفیت آن با آن دو، روح و ملائکه و ارتباط لیل‌القدر با آن و ... را از آن‌رو که به نحوی با مؤلفه‌های امامت پیوند خورده و امام می‌خواهد بفهماند که مرجع شناخت عمل صحیح، صفات خدا و ... ما هستیم، می‌توان در شمار هدایت و ارشاد امام به مرجعیت علمی خود دانست؛ تبیین نمونه‌ها را در ذیل می‌آوریم:

د-۱. توحید و ارتباط آن با امامت

در میان روایات تفسیری اصبح، گزارش‌هایی وجود دارد که به تبیین نگره‌های اعتقادی پرداخته که یکی از حوزه‌های معرفتی مهم آن، بحث از الله و نگره‌های مرتبط با آن از جمله (تکلم، رؤیت، علم، اراده و مشیت، قدرت و ...) است، پاسخ‌های امام این‌گونه روایات را دارای کارکرد توحیدی کرده است. در این‌گونه موارد غالباً امام می‌کوشد ابتدا استدلال شخصی خود را ارائه دهد و سپس به آیات قرآن استناد نماید و نکته جالب‌توجه آنکه دغدغه امام اهتمام به "مرجعیت بخشی به کلام الهی" به شیوه صحیح و کارآمد آنست، از همین رو به تعدد به آیات قرآن، در جای خود، استناد می‌کند و نیز محتمل است این‌گونه یادآوری‌ها، برپایه نظریه "آوای متعارض" در واکنش به بی‌توجهی جامعه به اهمیت کلام الهی در جایگاه صحیح و مناسب آن باشد.

می‌دانیم تحقق کامل توحید صفاتی، درگرو عینیت یافتن بحث امامت است، به عبارت دیگر بحث امامت، زبانی است بسیار گویا برای توحید، نبوت، معاد و بحث‌های دیگر دین^{۶۳}. در برخی از متون دعایی همچون زیارت جامعه، به پیوند عمیق میان توحید و امامت در قالب بسیاری از تعبیر تصریح شده است.^{۶۴} در میان روایات تفسیری اصبح، شواهدی را می‌یابیم که در تأیید نظریه یادشده است؛ یعنی به نحوی برخی از ابعاد توحید (به‌طور خاص توحید صفاتی) را در موضوعاتی چون علم و مشیت الهی، با بحث امامت پیوند زده است؛ تعبیر امام در هر دو مبحث، گویای آنست که مرجع شناخت این‌گونه صفات خداوند ما هستیم^{۶۵}.

د-۲. ایمان و عمل و ارتباط آن با امامت

از موضوعات مهم دیگر که صبغه کلامی دارد، بحث درباره موضوع ایمان و کفر و شرایط آن و همچنین ایمان و رابطه آن با عمل است؛ از آنجا که امام در این‌گونه موارد درصدد است مرجعیت علمی و سنجه بودن خود برای عمل صحیح را اثبات کند، دو کار لازم است صورت گیرد؛ ابتدا جایگاه معرفتی "خود" نسبت به ایمان و کفر را تبیین کند و سپس ارتباط آن را با "عمل" نشان دهد؛ لذا در نقلی که پیش‌تر نیز گذشت، امام به‌منظور اقناع فردی که در حکمت جنگ با اهل جمل تردید کرده^{۶۶} به آیه (بقره: ۲۵۳) استناد می‌کند و می‌فرماید "فَنَحْنُ الَّذِينَ آمَنُوا وَ هُمُ الَّذِينَ كَفَرُوا". پس از روشن شدن این جایگاه، امام می‌خواهد از حیظه نظر خارج شده و مخاطب را به حوزه عمل بکشاند و به او بنمایاند که ایمان بر عمل اثرگذار است و بر پایه آنچه گفتیم مرجع شناخت عمل صحیح مبتنی بر ایمان، امام است (مثال‌هایی که در ادامه می‌آید تبیین همین قاعده است).

در میان روایات تفسیری اصبح، نقل‌هایی وجود دارد که بیانگر ارتباط میان عمل صحیح با ایمان است؛ اینکه رابطه وثیقی میان عنایت به اوقات نماز و مسئله ایمان وجود دارد (نساء: ۱۰۳) و آیا انجام گناهان کوچک فرد را از دایره ایمان خارج می‌سازد (واقعه: ۸-۱۰)، (نحل: ۷۰) و یا اینکه عقوبت و عفو اعمال عبد مؤمن در دنیا و قیامت به‌گونه‌ای است که با عدل خدا ناسازگار نیست (شوری: ۳۰) (حرآنی، ۱۴۰۴، ص ۲۱۳؛ ابوحزمه ثمالی، ۱۴۲۰، ص ۲۹۵؛ قمی، ۱۳۸۷، ج ۲، صص ۲۷۶-۲۷۷) و اینکه چه رابطه‌ای میان ایمان و عمل یادشده با امام وجود دارد (کلینی، ۱۳۶۳، ج ۲، ص ۲۸۲؛ مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۶۶، ص ۱۷۹).

چنانچه این نمونه‌ها را در کنار موارد دیگری که در ارتباط با همین موضوع است و در آنها از ولایت و علم (کلینی، ۱۳۶۳، ج ۲، ص ۲۸۲؛ مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۶۶، ص ۱۷۹) سخن رفته، قرار دهیم، می‌توان پیوند وثیقی را میان ایمان و کفر با عمل و نیز هردوی اینها با مفهوم امامت مشاهده نمود؛ به این صورت که با توجه به رابطه معنایی باهم‌آیی، مرجع شناخت عمل صحیحی که طبق سخن امام،

لازمه صحت آن ایمانی بودنش است، امام است و ارتباط وثیقی با ولایت دارد؛ لذا عدول از ولایت، انسان را از حوزه عمل ایمانی خارج ساخته و سبب تفضیل غیر بر امام و درنهایت اطاعت از او خواهد شد و این دقیقاً به معنای انحراف از حوزه ایمان و تمایل به حوزه کفر است. نگره‌هایی چون لیل‌القدر و والدین و ارتباط آنها با مبحث امامت از جمله پنداره‌های دیگری است که در تفسیر اصبع به چشم می‌خورد و ما به جهت تطویل مباحث از آنها صرف‌نظر کرده‌ایم.

۳-۲-۱-۱-۵. ولایت و برائت

همان‌طور که امام به اقتضای شأن هدایتی خود از جانب خداوند مأمور است تا هدایت تشریحی انسان را به سرانجام رساند، ولایت باطنی او را نیز عهده‌دار است؛ لذا می‌بینیم بسیاری از روایات تفسیری اصبع، حاوی آموزه‌های ناظر به ولایت و مؤلفه‌های هویت‌ساز آنست که می‌توان آنها را در اقسام ذیل جای داد:

الف: تأکید بر شناخت عوامل شکل‌دهنده ولایت: روایات تفسیری اصبع در این موضوع، بر وحدت میان ولایت پیامبر(ص) با ولایت حضرت علی(ع) و همچنین وحدت میان اطاعت از هر دو، تأکید دارد و آیات مورد استناد مذکور در آنها نیز (بقره: ۲۵۶، لقمان: ۲۲، مائده: ۵۶) به نوعی به بیان لوازم ولایت پرداخته‌اند؛ برای نمونه لازمه تمسک به ولایت علی(ع) را چنگ زدن به عروه‌الوثقی^{۶۷}، لازمه فهم حجت بودن علی(ع) پس از پیامبر(ص) را شناخت و معرفت ایشان، لازمه دوستی خدا و رسول(ص) را اقتدا به علی(ع) پس از پیامبر(ص) و امامان از ذریه پیامبر(ص) که خزانه‌های علم پیامبراند و درنهایت لازمه ولایت مداری را شناخت عظمت و ژرفنای لیل‌القدر معرفی می‌کنند.^{۶۸}

ب: گستره ولایت: اراده پروردگار بر این تعلق گرفته که جهان را با واسطه اداره کند و یکی از مهم‌ترین و بزرگ‌ترین واسطه‌های فیض الهی در عالم تکوین و تشریح، امام است که بر عالم تکوین نیز ولایت دارد؛ لذا ولایت تکوینی به معنای تصرف امام بر جهان هستی به اذن خداست. در میان روایات تفسیری اصبع، مضامینی وجود دارد که می‌تواند ناظر به ولایت تکوینی یادشده باشد؛ در نقلی امام علی(ع) خطاب به عبدالله بن جندب می‌گوید: "بِنَا فَتَحَ اللَّهُ الدِّينَ وَ بِنَا يَحْتَمُهُ وَ بِنَا أَطَعَكُمُ اللَّهُ عَشَبَ الْأَرْضِ وَ بِنَا مَنَّ اللَّهُ عَلَيْكُمْ مِنَ الْعَرْقِ، وَ بِنَا يُنْقِذُكُمُ اللَّهُ فِي حَيَاتِكُمْ وَ فِي قُبُورِكُمْ وَ فِي مَحْشَرِكُمْ وَ عِنْدَ الصِّرَاطِ وَ الْمِيزَانِ وَ عِنْدَ وُرُودِ الْجَنَانِ" و در ادامه آیه ۳۵ سوره نور را بر خود و اهل بیت تطبیق می‌دهد (فرات کوفی، ۱۴۱۰، صص ۲۸۵-۲۸۶).

ج: کارکرد ولایت با توجه به حوزه‌های عملی "انحراف، انکار و پای بندی به آن": در میان روایات تفسیری اصبع، آیاتی که به مسئله خروج از ولایت و انکار آن پرداخته بیشتر جنبه بیان مصداق دارد و غیر پرسمانی است؛ برقراری پیوند میان ناکبون^{۶۹} با انحراف از ولایت اهل بیت (قاضی نعمان،

۱۴۱۴، ج ۱، ص ۲۳۳؛ حاکم حسکانی، ۱۴۱۱، ج ۱، ص ۵۲۴)، یهود و مسئله شناخت محمد(ص) و ولایت و ذکر این دو مورد در تورات که انکار آگاهانه آن سبب سلب روح ایمان از اصحاب مشتمه (یهود و نصاری) است (انکار نبوت و ولایت = فقدان ایمان) از نمونه‌های بارز این موضوع است (بحرانی، بی تا، ج ۴، ص ۱۳۸).

برابر این‌گونه نقل‌ها، روایاتی وجود دارد که آثار پای‌بندی به نگره ولایت را در منظومه فکری اصیغ مطرح می‌کند و با استناد امام به آیه ۷۰ سوره فرقان، تأثیر آن را در آمرزش گناهان بیان می‌دارد (فراش کوفی، ۱۴۱۰، ص ۲۹۳؛ مفید، ۱۴۱۴، ص ۶۵).

آن‌دسته از روایات تفسیری اصیغ که خبر از وجود پرسشی خاص می‌دهد و ناظر به هر دو حوزه انحراف از ولایت و پای‌بندی به آنست، عموماً از نوع تأویل و بیان مصداق است^{۷۰} با توجه به ترکیب اضافی باب الله، که بیانگر انتساب اهل‌بیت به خداوند است و بر مبنای نظریه "آواهای متعارض"، می‌توان گفت احتمالاً این اندیشه و پندار که مراد از ابواب در این آیه اشخاص‌اند و آن هم اشخاصی جز اهل‌بیت پیامبر(ص)، در میان گفت‌وگوهای رایج وجود داشته و اگر چنین باشد می‌توان آن را مرتبط با پدیده انحراف از جانشین و مبحث امامت دانست؛ چون ورود از غیر منفذ صحیح، به‌روشنی ناظر به گم کردن راه و مسیر است.

جمع‌بندی گفتمان "امامت"

برپایه آنچه آمد می‌توان دریافت نظام نشانه‌ای ذهن اصیغ در حوزه قرآن، آکنده از کنش‌های زبانی مرتبط با موضوع امامت است که سه مؤلفه جایگاه، علم و دانش و ولایت و برائت، این مفهوم را پوشش داده است. گویا شکل‌دهی صحیح آموزه حضور انسانی هدایت‌گر، پس از پیامبر(ص)^{۷۱} و یا به تعبیر دیگر امامت، دغدغه اصلی اصیغ بوده است. به نظر می‌رسد خوانش روایات او از امام علی(ع)، کاملاً هدفمند و به‌دقت صورت گرفته؛ چنانچه جایگاه به‌درستی تبیین شود و مؤلفه‌های علم و ولایت به آن پیوند خورد، درنهایت مقام هدایت‌گری که شأن اصلی و اساسی امام است، برای ایشان به اثبات خواهد رسید و به همین خاطر است که عنصر هم‌آوردطلبی در مؤلفه‌های جایگاه و علم و دانش به‌روشنی قابل مشاهده است.

توجه به رابطه‌های مفهومی باهم آیی و تقابل در دو سطح: واژگان مربوط به خود امامت و مؤلفه‌های هویت‌ساز آن، نتایج جالب‌توجهی را به بار نشانده؛ در توضیح سطح یک باید گفت، باهم‌آیی‌های سه‌گانه (الله، رسول و علی)، (اهل‌بیت، آل، الائمه من ولد علی و ذریه پیامبر)، همه در پی اثبات انتساب پیامبر(ص) به مبدأ یگانه هستی یعنی الله (در شمار "نشانه‌های زبانی شاخص" در متون منسوب به امامان که از بسامد بسیار بالایی برخوردار است) و همچنین انتساب علی(ع) به‌عنوان

سرسلسله امامان به پیامبر و درنهایت به الله و همچنین انتساب امامان پس از علی به پیامبر و باز درنهایت به الله است. نقل‌های حاوی باهم‌آیی‌های یادشده، آن‌چنان متعدّدند که تردیدی در آنچه گفتیم باقی نمی‌گذارد؛ یعنی انحصار مقام امامت در خاندان رسول‌الله(ص) و الهی بودن آن.

براساس رابطه‌های مفهومی سطح دو که مؤلفه‌های امامت را تشکیل داده‌اند، باید گفت کنش‌های پرتکرار (هدایت و ایمان) در مؤلفه‌های مربوط به جایگاه، به همراه توصیفات متعدّد دیگر که هر یک با دیگری و با خود جایگاه، نسبت معینی دارند، دلیل و بستر اولویت اهل‌بیت نسبت به پیامبر و کتاب الهی است، در همین بخش تقابل واژگان محبت و تبعیت با بغض و انکار و بیان مصیر هر یک (بهشت و دوزخ)، ملاک روشنی برای افراد غیرباورمند به جایگاه اهل‌بیت را ارائه داده است.

در روایات این دسته، مواردی که در پی شناساندن اولیه این جایگاه است، اغلب از نوع بیان مصداق بوده و از سوی اصبح مطرح شده یعنی آغازگرانه‌اند و در موارد متعدّدی نیز مقام و منزلت شیعیان و اصحاب امامان را هم در بر گرفته است؛ در مقابل، غالب مواردی که به‌نوعی حکایت از تردیدها و تشکیک‌های جامعه نسبت به این جایگاه دارد، پرسمانی بوده و عموماً با استناد و ارجاع به آیات قرآن سعی دارد مخاطب را به حقانیت این جایگاه آگاه، هدایت و درنهایت ترغیب نماید.

شاخصه‌های مهم مؤلفه علم و دانش نیز در دو حوزه قابل بحث است؛ الف: وراثتی بودن و الهی بودن آن که باهم‌آیی‌های الله، رسول و ارث، آن را تقویت کرده و ب: مقرون شدن آن با هدایت و در ثانی، هم‌اوردطلبانه بودن، این دو نکته باهم درصدد بیان این مطلب است که علم و دانشی که با هدایت آغاز نشود، همراه نشود و به هدایت ختم نشود نه تنها علم نیست بلکه ضد هدایت و ماهیتاً گمراه‌کننده است. در مجموع علم و دانش یادشده شامل مؤلفه‌های دیگری چون لدنی بودن، گستره علم، کارکرد عملی علم امام و هدایت امام به مرجعیت علمی خود است.

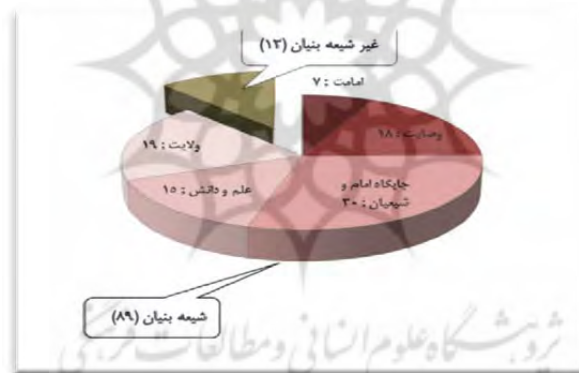
همه این نقل‌ها از نوع غیرپرسمانی و آغازگرانه است و در اغلب آنها فقط به آیات قرآن استشهاد شده، هرچند برخی از آنها نیز ارشادی‌اند. و اما گزاره‌های ناظر به ولایت در میان روایات تفسیری اصبح، بسیار متعدّدند. در این موضوع آنچه بدان تأکید فراوان شده، این‌همانی ولایت و اطاعت رسول و امام است (به‌طور خاص در برخی موارد با ذکر مصداق علی(ع)). این میان باهم‌آیی‌های واژگانی، نشان از پیوند ژرف و عمیق ولایت با ایمان دارد و نداشتن معرفت نسبت به ولایت، روح ایمان که همان علم یقینی است را کاهش می‌دهد و بر آن تأثیرگذار است، این را نیز می‌دانیم که طبق اصل حقیقت جویی، حقیقت ولایت معرفت ولایت است؛ مسئله‌ای که در روایات حاضر نیز بسیار بدان تأکید شده است.

در اینجا رابطه مفهومی تقابل، کارکرد دیگری از خود را به نمایش گذارده و آن اینکه به همان اندازه که بر شناخت ولایت و پای بندی به آن تأکید شده، بر برائت و بیزاری جستن از دشمنان خدا به دلیل تأثیر عمیقی که بر دورشدن انسان از ولیّ او دارند نیز توصیه شده است. در مجموع مؤلفه‌هایی چون عوامل شکل‌دهنده ولایت، گستره ولایت و کارکرد آن، ابعادی از آموزه ولایت را از طریق ارجاع به آیات قرآن و اغلب به صورت ارشادی تبیین نموده و کمتر حالت پرسمانی دارد.

۲-۱-۵. آموزه‌های غیر شیعه بنیان

در میان روایات تفسیری اصیغ نقل‌هایی با موضوعات متعدد غیر شیعی وجود دارد که می‌توان آنها را به ساخت‌های کلامی، فقهی، تاریخی، اخلاقی - تربیتی، علمی و فرا حسی تقسیم نمود؛ با توجه به توضیحات ابتدای نوشتار، از آنجا که هیچ‌یک از این موضوعات پرتکرار نیستند، قابلیت سامان‌دهی گفتمانی معلوم و مشخصی که قابل انتساب به گوینده آن یعنی اصیغ باشد را ندارد؛ لذا اشاره‌ای مجمل در مورد آنها کافی است و از تمرکز بر آنها خودداری نموده‌ایم.

نمودار طبقه‌بندی روایات قرآن تبیینی اصیغ، براساس گونه‌های موضوعی



۲-۵. روایات قرآن‌شناختی اصیغ بن نباته

از میان روایات قرآن‌شناختی اصیغ، برخی در حوزه تاریخ‌شناسی قرآن است؛ روایت شأن نزول سوره انسان (حویزی، ۱۴۱۲، ج ۵، صص ۴۷۱-۴۷۳)، روایاتی در بیان مصادیق آیات نازل شده^۲ و همچنین ترتیب نزول برخی از آیات قرآن (نعمانی، ۱۴۲۲، ص ۳۳۳) از اینگونه‌اند، برخی از روایات قرآن‌شناختی نیز مرتبط با حوزه اسم‌شناسی قرآن است؛ نقل خواص و آثار آیات و سوره‌ها در این دسته جای می‌گیرند (ابن فهد حلی، بی تا، ص ۲۷۴؛ بروجردی، ۱۳۹۹، ج ۱، ص ۱۱۴).

برخی نقل‌ها نیز متعلق به حوزه روش‌شناسی قرآن است و ناظر به اصول و قواعد خاص فهم و تبیین آیات است از جمله تعبیر "ویلهم إني لأعرف ناسخه ومنسوخه ومحكمه ومتشابهه، وفصاله من وصاله، وحروفه

من معانیه" و نقل‌های مشابه که پیش‌تر در بخش مربوط به علم و دانش امام گذشت (مفید، ۱۴۱۴، ج ۱، ص ۳۴؛ مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۴۰، ص ۱۳۸).



نتیجه‌گیری

تحلیل زبانی و محتوایی گزاره‌های برآمده از روایات تفسیری اصبع، هر دو فرضیه این پژوهش را تأیید می‌کند و نشان می‌دهد پربسامدترین کنش‌های زبانی روایات که حاصل نظام نشانه‌ای ذهن وی و نیز مخاطب اوست، مربوط به دو آموزه امامت و وصایت است؛ لذا این دو را به‌عنوان گفتمان‌های صدر اسلام^{۷۳} در حوزه تفسیر در کوفه می‌توان به وی نسبت داد.

براساس نظریه "آوای متعارض" یا "مؤلفه محوری طرد" در مباحث گفتمانی، می‌توان به حدس قوی اظهار کرد که پیدایی و رواج این گفتمان‌ها از سوی یاران ائمه، در واقع واکنشی به جریان مخالف آن بوده که اساساً تصویر روشنی از مقام امامت ندارد و یا دست‌کم تلاش می‌کند آن را در وصایت و جانشینی خلاصه کند؛ از قرائن درون‌متنی روایات می‌توان دریافت که مواجهه مردم با امام، تعاملی بسیار عادی و معمولی است، کنش‌های زبانی فاعلان این‌گونه روایات نشان از خالی بودن ذهن مخاطب عام نسبت به آموزه امامت و منشأ الهی آن دارد، حتی در برخی موارد به‌گونه‌ای است که امام را در حد یک مرجع عادی نیز تصور نمی‌کند.

به همین دلیل بر این باوریم که در میان روایات تفسیری اصبع گفتمان وصایت به دلیل شناخته‌شده‌تر بودن، در دل گفتمان امامت، که فراوانی بیشتری دارد؛ اما کم‌تر شناخته است، جای گرفته و تلاش دارد برخی مؤلفه‌های هویت‌ساز "امامت و وصایتی" را تبیین کند و بگوید امامت مساوی با وصایت نیست؛ بلکه وصایت تنها یکی از شئون آن و البته شأنی مهم است. شناخته‌شده‌تر بودن مفهوم وصایت، ادعایی است که با شواهد روشنی همچون سخنان حضرت در "ذی قار"^{۷۴} که نمایانگر فضای اجتماعی کوفه در حین ورود ایشان به این شهر است، قابل تأیید است.

به بیان دیگر سخن از "من هو الامام" و "ماهی الامامه" و کنش‌های زبانی مرتبط با آن در کلام اصبح، بسیار پررنگ‌تر و برجسته‌تر از مسئله وصایت، جانشینی و نگره‌های مرتبط با آنست؛ یعنی به نظر می‌رسد روح حاکم بر روایات اصبح و دغدغه اصلی او، انتقال و ترویج گفتمان امامت به واسطه آیات قرآن بوده، به بیان دیگر، آن حفره تهی که اصبح با توجه به مأموریت و نقش ایفاکننده‌ای که دارد و نیز با نظر به ویژگی‌ها و حتی علایق شخصیتی خود به دنبال پُر کردن آنست، در اصل، امامت و سپس به طور غیرصریح و نهفته در آن وصایت است، یکی از نکات قابل توجه در بحث وصایت نیز، مؤلفه "نص" می‌باشد که پیش‌تر به عنوان کُدی برای بازشناسی گفتمان وصایت در میان روایات تفسیری اصبح به آن اشاره شد.

تحلیل این تصویر کلی از روایات تفسیری اصبح ما را به چند نتیجه مهم می‌رساند؛
الف: نقشی که بستر کوفه و بافت اجتماعی اولیه آن بر اندک بودن روایات پرسمانی داشته است. کوفه از بدو تأسیس، شاهد حضور تعداد بسیاری از کبار صحابه بود که به نوعی فرهنگ سکوت در بین ایشان رایج بود و نظام کم‌گویی بر مناسبات ایشان هیمنه داشت^{۷۵}؛ اما در همین نظام کم‌گویی امیرالمؤمنین و برخی یاران ایشان را شاهدیم که اهتمام به گفتن مسائل بنیادین شیعه دارند و همواره مردم را در صحنه‌های عمومی اجتماع به سؤال کردن فرا می‌خوانند تا برابر فرهنگ یادشده، مروج گفتمان پرسش‌گری باشد، چون به واسطه پرسش‌هاست که بسیاری از حقایق نهفته، فرصت بروز و ظهور پیدا می‌کند. لذا باید گفت مؤلفه‌های گفتمان‌های منسوب به اصبح در اینجا به استثنای آنها که از روایات پرسمانی قابل استخراج اند (۱۱) و نیز آنها که با یک واسطه به پیامبر (ص) می‌رسند (۵)، عمدتاً تولیدی بوده و در پی نهادینه کردن بنیان‌های شیعی، تا جایی است که فضا و موقعیت اجتماعی آن را برمی‌تابد.

ب: آموزه امامتِ وصایتی به عنوان یک بسته معرفتی تام و تمام با همه جزئیاتش، قاعدتاً تنها به واسطه روایات تفسیری اصبح منتقل نشده و این طبیعی است؛ چون این آموزه نیز همچون بسیاری از مؤلفه‌های هویت‌ساز شیعه، مسیر پرپیچ‌وخمی را پیش رو دارد که در هر دوره تاریخی و به اقتضای شرایط توسط افراد مختلف می‌بایست به منصفه ظهور برسد.

ج: باورهای بنیادین تشیع (جوهره تشیع^{۷۶})، اصیل بوده و از ابتدای شکل‌گیری شیعه، دست‌کم برای برخی خواص بیان شده، این مسئله نشان می‌دهد تا چه حد ساختارهای کلامی کلاسیک منتسب به شیعه از لحاظ تاریخی نیز در اذهان افراد منتسب به آن و در میان آموزه‌های نشریافته از صاحبان مکتب (یعنی امام) به یاران خود، قابل مشاهده است و لزوماً ریشه در تطورات تاریخی و سخنان اصحاب یا غلات دوره‌های بعد ندارد.

د: به‌رغم اندیشه کسانی که خاستگاه پیدایی تفسیر شیعه را انگیزه‌های باطنی معرفی کرده‌اند و خواسته‌اند از این طریق چهره‌ای رمزآلود و مبهم از فهم قرآن را در میان شیعیان رواج دهند، باید گفت بهره بردن از گونه جری و تطبیق که اتفاقاً نمود روشنی در روایات اصبع دارد، به هیچ رو مبتنی بر تأویلات سرّی و رمزگونه نبوده و امام علی (ع) به‌عنوان سرسلسله امامان شیعی، قصد دارد با این‌گونه تطبیق‌ها، مبانی ایدئولوژیک شیعه را بشناساند. این مبانی تا چهره مکتبی خود را بگیرد، بی‌گمان در معرض فراز و نشیب‌های پرشماری است؛ لذا امام باید با ارائه نقشه راه، مسیر را روشن سازد و شبهه التباس در مصداق را بزدايد.

نکته مهم در به‌کارگیری مکرر آیات قرآن توسط امام، مرجعیت بخشی به قرآن در مقابل احتمالاً عقل‌گرایی استقلال‌گروه‌های عمده کوفی است، درحالی‌که امام نوعی دیگر از عقل‌ورزی را که با آیات قرآن پشتیبانی می‌شود برگزیده و سعی دارد آن را تعلیم دهد. فاعل اصلی این گفتمان یعنی پیامبر (ص) نیز پیش‌تر کوشیده تا اساس و پایه این شیوه را طرح‌ریزی کند.

یادداشت‌ها

۱. از جناب آقای محمد نصرآوی به خاطر راهنمایی‌های ارزنده‌شان در این بخش تشکر و قدردانی می‌کنم.
۲. گفتمان در فضای فکری این پژوهش آن چیزی است که به دنبال تثبیت یک باور و آموزه در جامعه است به تعبیر دیگر، گفتمان عبارت است از شکل‌گیری یک جریان ثابت و موثر درباره تحلیل یک آموزه بنگرید: راد، علی؛ قاضی زاده، کاظم، (۱۳۹۰)، «بررسی دو نظریه درباره وارثان برگزیده قرآن (با تأکید بر احادیث امامیه)»، فصلنامه علوم حدیث، سال ۱۶، شماره ۶۱.
۳. این همان "آوای متعارض باختین" است که بر اساس آن گفته می‌شود گفتمان صرفاً مجموعه‌ای از گزاره‌های منسجم نیست بلکه دو روال در بحث گفتمان وجود دارد یکی روالی که می‌کوشد انگاره‌های خاصی را رواج دهد و روال دیگر که در تلاش است تا میان آن گزاره‌ها و گزاره‌های دیگر مرزی بنا نهد و از رواج آنها ممانعت به عمل آورد. (صالحی زاده، ۱۳۹۰، ص ۱۲۰).

4. collections

5. monographs

۶. تعبیر آغازین یا میانی این گزارش‌ها دلالت بر وجود رابطه‌ای نزدیک و صمیمی میان اصبع و امام دارد؛ نمونه اینگونه بررسی را بنگرید: مرنسی، فاطمه، (بی تا)، زنان پرده‌نشین و مردان جوشن پوش، تهران: نشر نی.

7. Conceptual relations

8. Syntagmatic & paradigmatic

9. collocation

۱۰. تفصیل مراحل را بنگرید: شکرانی، رضا؛ مطیع، مهدی؛ صادق زادگان، هدی، (۱۳۹۰)، «بررسی روش گفتمان کاوی و چگونگی کاربرد آن در مطالعات قرآنی»، نشریه عیار پژوهش در علوم انسانی، سال ۳، شماره ۱.

۱۱. تفاوت دو اصطلاح "گفتمان کاوی تاریخی" و "تحلیل گفتمان تاریخی" را بنگرید: نصرای، محمد، (۱۳۹۴)، «درآمدی بر گفتمان کاوی تاریخی؛ مطالعه موردی خطبه حضرت زینب(س) در شام».

گفتمان کاوی تاریخی با معناشناسی تاریخی (synchronic semantic) یا تطور معنایی واژه تفاوت دارد، (نمونه معناشناسی تاریخی واژه را بنگرید: مهروش، فرهنگ، (۱۳۹۵)، «تاریخ انگاره ذکر در فرهنگ اسلامی»، مطالعات قرآن و حدیث، سال ۹، شماره ۱).

۱۲. Idea. تاریخ انگاره‌ها، در واقع رویکرد مطالعاتی است که در آن، نوع کاربرد و مفهوم انگاره‌های مختلف در حوزه‌های مختلف علوم بشری در بستر تاریخی بررسی می‌شود، در این میان اصطلاح دیگری با عنوان تاریخ فکر یا تاریخ اندیشه (intellectual history) نیز وجود دارد که مفهومی عام است و به تاریخ نگاری فکر و اندیشه بازمی‌گردد و تاریخ انگاره‌ها صرفاً می‌تواند به عنوان یکی از ابزارهای تاریخ فکرنگاری به کار آید (گرامی، سید محمد هادی؛ قندهاری، محمد، (۱۳۹۲)، «واکاوی رابطه کلام و تاریخ فکر در مطالعات شیعه‌شناسی»، مطالعات تاریخ اسلام، سال ۵، شماره ۱۸).

13 . linguistic actions

۱۴. این جمله ناظر به اساس تفکر فوکو در بحث تحلیل گفتمان است که می‌گوید رابطه‌ای تعاملی و دیالکتیکی میان متن (text) و زمینه (context) وجود دارد. (صالحی زاده، ۱۳۹۰، ص ۱۲۳).

15 . naturalization

۱۶. برای نمونه می‌توان به چگونگی فرهنگی شدن پدیده‌ای با عنوان نماز تراویح در فضای نشانگی اسلام توسط دوم اشاره کرد.

17 . text-base

۱۸. در میان پژوهش‌های جدید، که برای فهم دقیق گفتمان‌های جاری در یک مقطع تاریخی از هر دو شیوه به طور هم زمان بهره برده است، می‌توان به مقاله "درآمدی بر گفتمان کاوی تاریخی؛ مطالعه موردی خطبه حضرت زینب(س) در شام" محمد نصرای و همچنین پایان نامه ارشد ایشان در موضوع گفتمان محمد(ص) در عصر امام سجاده(ع)، اشاره نمود.

۱۹. افرادی که معتقدند شیعه به عنوان یک مکتب فکری به صورت کامل در ابتدا تحقق پیدا نکرده و در اثر پیشامدها و حوادث بعدی رو به تکامل رفته غالباً این گونه است که میان ماهیت یک اندیشه و بسط تاریخی آن خلط کرده اند (نک نمونه‌ها: گرامی و قندهاری، ۱۳۹۲، ص ۱۶۲) و یا این که خواسته اند صرفاً با بررسی های تاریخی که به نوعی "مردم شناسی تاریخی" است، فهم متدینین را عین دین بشمارند، وجود درکی ناقص از مفهوم امامت، حتی در میان باورمندان به آن، از حقایقی است که نمی‌توان آن را انکار نمود (مودب، سید رضا؛ احمدی، محمدحسن، (۱۳۸۸)، «تاملی در نظریه تطور امامت در اندیشه شیعی»، فصلنامه شیعه‌شناسی، شماره ۲۶، صص ۱۱۲-۱۱۴).

سید مصطفی مطهری در کتاب "نقش عناصر تاریخی در تبیین عقاید اهل بیت(ع)"، سیر تبیین آموزه‌ها را غیر از تغییرپذیری آنها دانسته و معتقد است به خاطر همین تغییرناپذیری است که تعارضی میان آموزه‌ها دیده نمی‌شود تا بر آن مَهر غیر الهی و بدعت بودن بخورد.

۲۰. قرائن یادشده به اجمال عبارتند از: حضور برجسته وی در جنگ های مهم دوره خلافت امام علی (شرطه الخمیس)، دلالت ضمنی برخی تعبیر به کار رفته از سوی اصبح مبنی بر همراهی نزدیک با امام(ع) در دوره خلافت ایشان در کوفه.

۲۱. با توجه به فرآیند نشر آموزه‌ها در قرن نخست و تفاوت ماهوی آن با سده دوم که هم مخاطب و هم زیرساختها و فضای فرهنگی مهیا بوده، شاید نتوان به راحتی اثبات کرد که "نشر" روایات یادشده توسط خود اصبح و در همان دوره صورت گرفته باشد، در این صورت اثبات این نکته که فردی بوده که ارتباط تنگاتنگی با اصبح داشته و زمینه انتقال مجموعه حدیثی وی را در دوره های بعد مهیا کرده، کافی است تا اطلاق نشر بر عمل وی صورت گیرد هرچند که در واقع "انتقال" آموزه‌ها به نسل بعدی صورت گرفته نه "انتشار".

۲۲. تشیع سیاسی اصبح بر پایه توصیفاتی چون "شرطه الخمیس" و حضور جدی وی در جنگ‌ها محرز است هرچند پاره ای گزارش‌ها، از شیعه اعتقادی بودن و باور او به جایگاه ولایی امام و هم چنین محبوبیت و منزلت وی نزد ایشان خیر می‌دهد که در ادامه خواهد آمد. برای "تشیع اعتقادی و سیاسی" و هم چنین "تولد تشیع در کوفه" بنگرید (شفیعی، ۱۳۸۹، صص ۸۶ و ۸۹).

۲۳. برخی از عبارات خود اصبح در صدر روایاتش نیز بیانگر عنایت و ارادت ویژه او به امیر مومنان(ع) است: "ثم شبک أصابعه فی أصابعی، ثم قال: یا أصیح بن نباته! قلت: لیبک وسعدیک یا أمیر المؤمنین" (مفید، ۱۴۱۴، ص ۶۵).

۲۴. نمونه احادیث را بنگرید در (طوسی، ۱۴۱۴، ص ۲۲۳؛ سید بن طاووس، ص ۶۲۴)، أنا مدینه العلم وأنت بابها یا علی کذب من زعم أنه یدخلها من غیر بابها (حسنی مغربی، ۱۴۰۳، ص ۵۵) و حدیث ثقلین (ابن عقده، بی‌تا، ص ۱۵۹) و همچنین این روایت: قال النبی(ص): "من أصبح منکم راضیا بالله وبولایة علی بن أبی طالب، فقد أمن خوف الله وعقابه" (طوسی، ۱۴۱۴، ص ۲۸۳).

۲۵. هرچند ضمن برخی از مقالات مطالبی نسبتا مرتبط با برخی از اقوال تفسیری اصبح آمده است، اما ناظر به موضوع اصلی این پژوهش نیست.

۲۶. به تک تک این آیات که با نهایت دقت از سوی نگارنده استخراج و تبیین شده‌اند در متن رساله اشاره شده است.

۲۷. نمونه روایات پرسمانی را بنگرید: مسعودی، ۱۳۹۰، صص ۱۲۳-۱۲۵

۲۸. از جناب آقای محمد قندهاری به خاطر راهنمایی های ارزنده ای که در این بخش داشتند تشکر و قدردانی می‌کنم.

۲۹. آقای یحیی میرحسینی نیز در رساله دکتری خود با عنوان "الگوهای گفتمانی تصرف در حدیث نزد قصاص"، به راهنمایی دکتر احمد پاکتچی، بر قاص بودن سعد تاکید کرده است (صص ۹۶ و ۱۵۹).

۳۰. عبارت سعد و پاسخ امام "إنی أجلس فأقص و أذكر حثکم و فضلکم قال وددت أن علی کل ثلاثین ذراعاً قاصاً مثلک" (کشی، ۱۳۴۸، ص ۲۱۵).

۳۱. برای بسیاری از روایات مورد تشکیک مدرسی طباطبایی در موضوعات اعتقادی، شواهدی بر صحت تاریخی خبر وجود دارد؛ برای نمونه بنگرید: «قدمت احادیث...» از رضا قربانی زرین و «خبر خضر...» از محمد قندهاری در

فصلنامه امامت پژوهی شماره ۱۲ و همچنین مقاله "دو عمرو و یک حدیث اثنا عشری" از محمدرضا لواسانی، علوم حدیث، شماره ۷۵، بهار ۱۳۹۴.

۳۲. ادعای کلی این افراد در بحث اصالت روایات اینگونه است که روایت هر چه پرشاخ و برگ تر و طولانی تر به همراه جزئیات بیشتر باشد، متأخرتر است و هر چه کوتاه تر و خلاصه تر باشد متقدمتر است و از اصالت بیشتری برخوردار است و احتمال اینکه در آن دست کاری و تحریف رخ داده باشد کمتر است. هر چند این سخن بیشتر درباره روایات اهل سنت صادق است و قابل تعمیم به شیعه نیست.

۳۳. درباره عدم وجود چنین جعلی حتی در دوره های پس از سده نخست هجری، بنگرید رساله دکتری جناب آقای رضا قربانی زرین به راهنمایی دکتر مجید معارف، که به ادعای "جعل گسترده و سیستماتیک غلات شیعه بویژه نسبت به احادیث ناظر به مقامات اهل بیت"، پاسخ گفته است.

34 . metadiscourse

۳۵. راد، علی، (۱۳۹۳)، «گونه شناسی احادیث تفسیری؛ از نظریه تا تطبیق»، فصلنامه تفسیر اهل بیت(ع)، سال ۲، شماره ۱.

۳۶. امروزه برخی از شیعه پژوهان غربی همچون گلیو، مادلونگ و .. تلقی تشیع از جایگاه رهبری را اصلی ترین بخش حافظه تاریخی او می‌انگارند و آن را حاوی مولفه های متمایز و هویتساز می‌دانند و این مسئله را محوری ترین موضوع برای اختلافات میان گروه های شیعی به شمار می‌آورند (گرامی، ۱۳۹۲، ص ۵۶).

۳۷. لقب برخی از لشکریان امیرالمومنین که میان ایشان و آن حضرت این شرط منعقد شده بود که تا پای جان در دفاع از حضرت وفادار بمانند و هرگز عقب نشینی نکنند (کشی، ۱۳۴۸، ج ۱، ص ۱۰۳؛ مفید، ۱۴۱۴، ص ۶۵).

۳۸. فلما قتل علیّ اختلافت الشیعه علی ثلاث فرق، فرقه قطعوا علی موته وزعموا أن النبی صلعم قد نصّ علی امامته کما نصّ علی امامة ابیه و قدحکی هذا القول جماعة من اصحاب علی ع منهم الحارث الاعور والاصبغ بن نباته (ناشی اکبر، ۱۳۸۶، ص ۱۸۳).

۳۹. هر دو این گزارشها در پی برجسته کردن نقش امام حسن برای جانشینی امام علی و نیز امام حسین برای جانشینی برادر بزرگوارشان می باشد. عبارات بیان شده توسط این دو امام بزرگوار، در پی تولید و ایجاد گفتمان "انتساب جانشینی خود به پیامبر و امام علی" می باشد (هاشمی خویی، بی تا، ج ۱۷، ص ۳۱۰؛ بروجردی، ۱۳۹۹، ج ۱۳، ص ۲۱۴؛ قمی، ۱۴۱۷، ص ۷۹).

۴۰. البته توجه داریم که شواهدی چون شباهت سند اختصاص با برخی از اسناد شیخ صدوق به احادیث اصبغ و فقدان بیش از دو یست اثر از آثار حدیثی صدوق و احتمال بسیار زیاد بهره گیری نگارنده اختصاص از این منابع - بسان استفاده وی از دیگر منابع از دست رفته - ما را بر آن می دارد تا یک سر انتساب این کتاب به شیخ مفید را نفی نکنیم، بلکه بر این باوریم با احتیاط بیشتری باید در قطعی بودن این انتساب سخن بگوییم.

۴۱. مقالات خوبی در زمینه عدد ائمه نشر یافته از جمله: "دو عمرو و یک حدیث اثنی عشری"، محمدرضا لواسانی، صص ۱۰۸ و همچنین مقاله "بررسی قدمت احادیث دوازده امام در الکافی"، رضا قربانی زرین، امامت پژوهی، شماره ۱۲.

۴۲. فما بال قوم غيروا سنة رسول الله وعدلوا عن وصيته في حق علي والأئمة ولا يخافون ان ينزل بهم العذاب ثم تلا هذه الآية "الذين بدلوا نعمة الله كفرا وأحلوا قومهم دار البوار" ثم قال نحن والله نعمة الله التي أنعم الله بها على عباده وبنينا فاز من فاز (قمی، ج ۱، ص ۸۵) و نیز بیان این جمله "نحن النعمة التي أنعم الله بها على عباده، وبنينا يفوز من فاز يوم القيامة" در بحث وصایت (کلینی، ۱۳۶۳، ج ۱، ص ۲۱۷) کلینی این روایت را ذیل باب "أن النعمة التي ذكرها الله عزوجل في كتابه الأئمة عليهم السلام" آورده است (عیاشی، بی تا، ج ۲، ص ۲۲۹؛ زرکشی، بی تا، ج ۳، ص ۳۰۷).

۴۳. "وصيه خير الوصيين" (قبانجی، ۱۴۲۱، ج ۱۰، ص ۵۰؛ حویزی، ۱۴۱۲، ج ۱، ص ۵۱۳. قمی، ۱۳۸۷، ج ۲، صص ۱۰۵-۱۰۶؛ مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۵۶، صص ۱۷۳-۱۷۴) و یا "افضل اوصياء بعد النبي (فرات کوفی، ۱۴۱۰، صص ۱۱۱-۱۱۲؛ قمی مشهدی، ۱۴۰۷، ج ۳، ص ۶۶۱ به نقل از اصول کافی؛ طبری، ۱۴۱۵، ص ۶۱۰؛ قبانجی، ۱۴۲۱، ج ۹، ص ۳۷۱).

۴۴. (قمی، ۱۳۸۷، ج ۲، ص ۴۱۷؛ حویزی، ۱۴۱۲، ج ۵، ص ۵۵۵). در یک مورد دیگر نیز اصبح از سلمان چنین نقل می کند که رسول خدا(ص) فرمود: "يا علي؛ إنك والأوصياء من بعدي أو قال : من بعدك - أعراف" (بحرانی، بی تا، ج ۲، ص ۵۵۰).

۴۵. در میان روایات تفسیری اصبح، موارد متعددی وجود دارد که این کواء (از پیشوایان خوارج در حروراء و از افراد سرشناس کوفه)، درباره آیات قرآن از حضرت سوال می کند و قرائن گویای آنست که بیشتر سوالات وی نیز بیش از آن که به قصد فهم باشد برای به زحمت انداختن امام بوده است. برای اطلاع از شخصیت وی بنگرید (دائرة المعارف بزرگ اسلامی، مدخل ابن کواء، صص ۵۲۹-۵۳۰).

۴۶. سوال ابن کواء از آیه "فَلَا أُقْسِمُ بِالْخُنَّسِ الْجَوَارِ الْكُنَّسِ" (تکویر: ۱۵-۱۶) که پاسخ های امام مبتنی بر ارائه مصادیق خنس، جوار الكنس و ... است (بحرانی، بی تا، ج ۵، ص ۵۹۵).

۴۷. برپایه روابط بینامتنی نص می توان نقلی از اصبح از امام حسین(ع) را نیز به عنوان موید این ادعا در نظر گرفت که می گوید: "نحن الذين عندنا علم الكتاب وبيان ما فيه وليس عند أحد من خلقه ما عندنا لانا أهل سر الله نحن آل الله وورثة رسول الله".

۴۸. از جمله "تصرف تکوینی" (انتقال از کوفه به مدینه به جهت نشان دادن مخاطبه پیامبر(ص) با علی(ع) امام در این جا تصریح می کند: ای اصبح هر آنچه خداوند (از امور تکوینی) به سلیمان عطا کرده بود (سبأ: ۱۲) بیشترش نزد ماست و همچنین علم و دانش الهی: "نحن الذين عندنا علم الكتاب وبيان ما فيه وليس عند أحد من خلقه ما عندنا، لانا أهل سر الله نحن آل الله وورثة رسول الله(ص)".

۴۹. (ابن شهر آشوب، ۱۳۷۶، ج ۳، ص ۲۱۱؛ قمی مشهدی، ۱۴۰۷، ج ۱۰، ص ۴۷۰ و ج ۱۱، ص ۵۱۱). راجع به مصادیق قریبی و پی جویی آن در منابع اهل سنت بنگرید: میلانی، سیدعلی حسینی، (۱۳۹۱)، "مهرورزی به اهل بیت از دیدگاه قرآن و سنت؛ نگاهی به تفسیر آیه مودت"، امامت پژوهی، شماره ۷.

۵۰. بنگرید: مسعودی، عبدالهادی، (۱۳۹۴)، "احادیث صعب و مستصعب"، علوم حدیث، دوره ۲۰، شماره ۷۵.

۵۱. (مفید، ۱۴۱۴، ص ۲۲۲) امام به کلام پیامبر خطاب به یک اعرابی (که گمان می کرد سلمان مجوسی بوده و سپس مسلمان شده) اشاره می کند که ناظر به بزرگداشت سلمان و لزوم تبعیت اعرابی از سخن پیامبر با استناد به آیات حشر: ۷ و اعراف: ۱۴۴ است.

۵۲. زخرف: ۴. ر.ک. ثقفی کوفی، بی تا، ج ۲، ص ۸۹۶؛ قمی مشهدی، ۱۴۰۷، ج ۱۲، ص ۳۶؛ نبأ: ۲. ر.ک. مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۳۶، ص ۳. آل عمران: ۱۹۸. ر.ک. عیاشی، بی تا، ج ۱، ص ۲۱۲؛ قبانجی، ۱۴۲۱، ج ۲، ص ۵۱؛ حاکم حسکانی، ۱۴۱۱، ج ۱، ص ۱۷۸؛ نمل: ۸۲. ر.ک. بحرانی، ۱۴۱۴، ج ۳، ص ۹۴؛ غافر: ۷. ر.ک. بحرانی، بی تا، ج ۴، ص ۷۴۶؛ قمی مشهدی، ۱۴۰۷، ج ۱۱، ص ۳۶۰ به نقل از شرح الآيات الباهرة؛ زلزله: ۳. ر.ک. بحرانی، بی تا، ج ۵، صص ۷۲۷-۷۲۸.
۵۳. عباد مکرّمون در آیه انبیا: ۲۷-۲۶. ر.ک. حویزی، ۱۴۱۲، ج ۳، ص ۴۲۲؛ الابرار در آیه انسان: ۵. ر.ک. حاکم حسکانی، ۱۴۱۱، ج ۲، ص ۴۰۴؛ اهل الذکر در آیه نحل: ۴۳. ر.ک. بحرانی، بی تا، ج ۳، ص ۴۲۷؛ صالحین در آیه نساء: ۶۹-۷۰. ر.ک. فرات کوفی، ۱۴۱۰، صص ۱۱۱-۱۱۲؛ قمی مشهدی، ۱۴۰۷، ج ۳، ص ۴۶۱ به نقل از اصول کافی؛ طبری، ۱۴۱۵، ص ۶۱۰؛ قبانجی، ۱۴۲۱، ج ۹، ص ۳۷۱.
۵۴. از جمله "جعلت فداک ان فی ضعف فقیّونی"، "یا امیر المؤمنین کبر القوم وکبرنا، وهلل القوم وهللنا، وصلى القوم وصلینا، فعلى ما تقائلهم؟ (مربوط به جنگ جمل).
۵۵. سوال از "و علی الاعراف رجال" (اعراف: ۴۶) و همچنین پرسش از "و هم من فرغ یومئذ آمنون" (نمل: ۸۹).
۵۶. تطبیق واژه ابرار در آیه آل عمران: ۱۹۸ بر اصحاب و انصار امام علی(ع) (عیاشی، بی تا، ج ۱، ص ۲۱۲؛ قبانجی، ۱۴۲۱، ج ۲، ص ۵۱) (یک بار از لسان پیامبر (شماره ۳۴) و بار دیگر از قول امام علی(ع) (شماره ۳۵))؛ کسانی که به ایشان تخفیف داده می شود، شیعیانند (انفال: ۶۶) (فرات کوفی، ۱۴۱۰، ص ۱۵۵؛ قبانجی، ۱۴۲۱، ج ۲، ص ۸۷)؛ کسانی که در روز قیامت شادمانند و راضی شیعیانند (مؤمنون: ۱۰۱) و (یونس: ۵۸) (عیاشی، بی تا، ج ۲، ص ۱۲۴؛ قبانجی، ۱۴۲۱، ج ۲، ص ۹۹).
۵۷. البته احتمال معنایی دیگر برای یزعمون یعنی اظهار، بیان و بازگویی نیز منتفی نیست.
۵۸. بیشتر به مقاله مرتبط با این موضوع تحت عنوان "بررسی دو نظریه درباره وارثان برگزیده قرآن" اشاره شد.
۵۹. برای دیدن روایات دال بر این مطلب بنگرید: الکافی، باب أن الأئمة ع ورثة العلم یرث بعظّمهم بعضاً العلم.
۶۰. نک مقاله: جایگاه امام علی(ع) در نشر علوم دین در مراکز علمی جامعه اسلامی قرن اول، صص ۷-۲۸.
۶۱. چنانچه بخواهیم به مراحل بسط تاریخی یک فکر و اندیشه که یکی از ویژگی های رویکرد "تاریخ اندیشه" است، توجه کنیم باید بگوییم عباراتی چون "ما من علم الا و قد احصاه الله فیّ و کل علم علمنیه قد علمته علیا" یا "فانهم الهداه المرضیون اعطاهم فهمی و علمی" یا "اعطاهم الله فهمی و علمی" که از پیامبر(ص) صادر شده و نیز عباراتی چون "علی علمنی و کان علمه من رسول الله و رسول الله علمه الله من فوق عرشه" که از زبان ابن عباس بیان شده و همچنین مفاهیم مشابهی که از زبان امیر المومنین(ع) در نخستین روایت باب اختلاف الحدیث اصول کافی آمده، همگی در اوایل قرن نخست صادر شده و بیانگر علم لدنی امام است البته به نحو اجمال گویی. عبارات دیگری چون "ان العلم الذی نزل مع آدم لم یرفع" از امام باقر(ع)، در انتهای قرن نخست که مخاطب و نشر دهنده این روایات، افرادی مانند زراره و محمد بن مسلم و برید عجلی بوده اند نیز می تواند بیانگر علم لدنی امام باشد. (بنگرید: نقش عناصر تاریخی در تبیین عقاید اهل بیت ع، بخش های مربوط به علم امامان و گستره آن).

۶۲. این کارکرد (یعنی حل مشکلات عینی)، به طور خاص در میان روایات فقهی وجود دارد؛ برای نمونه بنگرید رفع خطای عمر در صدور حکم رجم برای ۵ فرد زناکار، توسط امام علی، گستردگی و احاطه علمی امام به شقوق مختلف این حکم و استناد ایشان به برخی از آیات (ولا تزر وازره ...) (استشهادی) در جهت تایید کلام خود، موجب شگفتی عمر می‌شود. (فیض کاشانی، ۱۴۱۶، ج ۳، صص ۴۱۴-۴۱۵؛ مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۷۶، ص ۵۳).

۶۳. برای مطالعه بیشتر درباره موضوع توحید و رابطه آن با امامت بنگرید: مصاحبه امامت پژوهی با محمد سند بحرانی، شماره ۲، سال ۱، تابستان ۹۰.

۶۴. نمونه‌ها و موارد دیگر را بنگرید در مقاله "بررسی محتوایی زیارت جامعه کبیره"، محمد سند بحرانی، ص ۷.
 ۶۵. شاهد ما درباره علم، دو گونه بودن علم خداست؛ یک گونه آن منحصر به خداوند و بخش دیگرش علمی است که ملائکه و پیامبر(ص) و ائمه را از آن باخبر نموده و از این طریق علم امام به علم خداوند متصل می‌شود (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۲۶، ص ۱۰۲) و شاهد ما برای مشیت الهی، آنجاست که امام فعل خود را به مشیت و اراده الهی منتسب می‌کند و می‌خواهد بفهماند برای درک کنه اراده الهی باید به عمل امام نگریست (ابن ابی الحدید، ۱۳۷۸، ج ۵، ص ۲۵۸)، سایر موارد از جمله سوال ابن کواء از "تکلم خداوند با انسان" (شریف رضی، ۱۴۰۶، ص ۸۷؛ عیاشی، بی‌تا، ج ۲، ص ۴۱)، "رویت خدا" (طبرسی، ۱۳۸۶، ج ۱، ص ۳۸۵) و مکان خدا و سوال از عرش او نیز در محدوده توحید می‌گنجد؛ اما از آنجا که امام میان پاسخ آنها و مسئله امامت، پیوندی ایجاد نکرده نمی‌توان آنها را در حوزه شناخت و مرجعیت علمی امام جای داد.

۶۶. این گزارش دقیقاً بازتابی از جریانات موجود در جامعه است؛ اینکه گروهی از صحابه و قاریان در جنگ جمل و صفین دچار تردید شده و "قاعدین" را تشکیل دادند که اتفاقاً یکی از موضوعات مورد بحث ایشان، ایمان و کفر دو گروه مسلمان در این دو جنگ بود، بعدها مرجئه میراث خوار اندیشه همین اهل قعود هستند.

۶۷. اینکه در بسیاری از تالیلات، از وجود امام به حجت، صراط، باب، عروه الوثقی، المثل الاعلی، الآیه الکبری و... یاد شده، ناظر به این مطلب است که امامان وسیله شناساندن وجه شناختی خداوند (فعل خدا نه ذات او) به مردم‌اند، در این صورت شناخت حقیقت امام یعنی شناخت آنچه که از خداوند، شناختنی است (معزی، ۱۳۹۰، صص ۶۴۵-۶۴۶).

۶۸. مفید، ۱۴۱۴، ص ۲۲۴. در نقل مربوط به لیلۃ القدر آمده: ولایت امام علی و امامان از نسل ایشان تا روز قیامت، در این شب تقدیر شده است (قبانجی، ۱۴۲۱، ج ۲، ص ۳۱۳؛ حویزی، ۱۴۱۲، ج ۵، ص ۶۲۹).

۶۹. (مومنون: ۷۴)؛ نکب عنه: عدل به معنای عدول و انحراف از چیزی؛ عن الحق انکب (فراهیدی، ج ۵، ص ۳۸۵).

۷۰. "وَأَتُوا الْبُيُوتَ مِنْ أُبْوَابِهَا" (بقره: ۱۸۹) امام در پاسخ به سوال ابن کواء "آخرنی عن هذه الآیه"، او را به سمت معنای باطنی آن هدایت می‌کند و می‌فرماید: "باب الله" ما هستیم (ابن شاذان قمی، ۱۴۰۷، ص ۷۱؛ قاضی نعمان مغربی، ۱۴۱۴، ج ۲، ص ۳۴؛ بحرانی، بی‌تا، ج ۱، ص ۴۰۸).

۷۱. آیات بسیاری از قرآن، مستند روشن و صریحی است بر اثبات ضرورت یاد شده؛ بنگرید: راد، علی، «مبانی کلامی امامیه در تفسیر قرآن». همچنین روایتی از اصبح به نقل از امام درباره آیه ۱۴۴ آل عمران (عیاشی، بی‌تا، ج ۱، ص ۲۰۰؛ قبانجی، ۱۴۲۱، ج ۹، ص ۱۶؛ بحرانی، بی‌تا، ج ۱، ص ۶۹۹).

۷۲. "نزل القرآن أثلثاً: ثلث فينا وفي عدونا..."، (ابوحمزه ثمالی، ۱۴۲۰، ص ۱۰۱؛ عیاشی، بی تا، ج ۱، ص ۹؛ حویزی، ۱۴۱۲، ج ۱، ص ۱۶۷؛ قمی مشهدی، ۱۴۰۷، ج ۲، ص ۲۴۵ ذیل تفسیر آیه ۱۸۵ سوره بقره (شَهْرُ رَمَضَانَ الَّذِي أُنزِلَ فِيهِ الْقُرْآنُ...))؛ کلینی، ۱۳۶۳، ج ۲، ص ۶۲۷؛ فیض کاشانی، ۱۴۱۶، ج ۱، ص ۲۴؛ فرات کوفی، ۱۴۱۰، ص ۴۵؛ قاضی نعمان مغربی، ۱۴۱۴، ج ۲، ص ۳۵۴ سوره محمد(ص) "آیه فینا وآیه فی بنی أمیه" (ابوحمزه ثمالی، ۱۴۲۰، ص ۳۰۵).
۷۳. در مقابل گفتمان‌هایی چون جاهلیت، علوی، اموی و ... که همگی ناظر به تقسیم‌بندی کلان گفتمان در دوره‌های زمانی خاص است و هریک می‌تواند در دل خود گفتمان‌های جزئی دیگر را پوشش دهد.
۷۴. متن خطبه را بنگرید در: نهج البلاغه، شماره ۳۳، ص ۸۵.
۷۵. روشن‌ترین نمود این مسئله کم‌گویی کبار صحابه و پرگویی صغار صحابه است، با اینکه انتظار می‌رود کسانی که بیشتر هم نشین پیامبر(ص) بوده‌اند، سخنان بیشتری از ایشان نقل نمایند.
۷۶. تمایز میان سه واقعیت تاریخی یعنی جوهره تشیع، اندیشه شیعی و جریان شیعی را بنگرید: گرامی، ۱۳۹۰، صص ۵۷-۵۸.

کتابنامه

- قرآن کریم.
- ابطحی، سید عبدالحمید؛ انصاری، محمدفرید؛ طارمی راد، حسن، (۱۳۹۲)، «جایگاه امام علی(ع) در نشر علوم دین در مراکز علمی جامعه اسلامی قرن اول»، فصلنامه تاریخ فرهنگ و تمدن اسلامی، سال ۴، شماره ۱۰.
- ابن ابی الحدید، (۱۳۷۸)، شرح نهج البلاغه، بی جا: دار احیاء الکتب العربیه.
- ابن بابویه، محمد بن علی، (۱۳۹۵)، کمال‌الدین و تمام‌النعمة، تهران: چاپ اسلامی.
- ابن شاذان قمی، محمد بن أحمد بن علی بن حسن، (۱۴۰۷)، مائة منقبة، قم: مدرسه الإمام المهدی.
- ابن شهر آشوب، (۱۳۷۶)، مناقب آل ابی طالب، نجف: المكتبة الحیدریه.
- أحسانی، ابن ابی جمهور، (۱۴۰۳)، عوالی اللئالی، قم: سیدالشهداء.
- اکبر، ناشی، (۱۳۸۶)، مسائل الامامة، قم: مرکز مطالعات ادیان و مذاهب.
- امیرمعزی، محمدعلی، (۱۳۷۰)، «پژوهشی در باب امام شناسی در تشیع دوازده امامی اولیه»، ایران نامه، شماره ۳۶.
- امینی، علی، (۱۳۸۷)، الغدير، لبنان: دارالکتاب العربی.
- بحرانی، سیدهاشم، (بی تا)، البرهان فی تفسیر القرآن، قم: مؤسسه البعثه.
- _____، (۱۴۱۴)، مدینه المعاجز، قم: مؤسسه المعارف الإسلامیه.
- بروجردی، محمد (۱۳۹۹)، جامع احادیث الشیعه، قم: المطبعة العلمیه.

- پاکتچی، احمد، (۱۳۸۰)، «روش بازشناسی متون کهن حدیثی»، پیام صادق، سال ۶، شماره ۳۶.
- ثقفی کوفی، ابراهیم بن محمد، (بی تا)، الغارات، بی جا: بی نا.
- شمالی، أبو حمزه، (۱۴۲۰)، تفسیر أبو حمزه الشمالي، قم: نشر الهادی.
- حاکم حسکانی، (۱۴۱۱)، شواهد التنزیل لقواعد التفضیل، قم: مجمع إحياء الثقافة الإسلامية.
- حائری طهرانی، میر سید علی (۱۳۳۷ ش)، مقتنیات الدرر، بی جا: دارالکتب الإسلامية.
- حرانی، ابن شعبه، (۱۴۰۴)، تحف العقول عن آل الرسول (ص)، قم: مؤسسه النشر الإسلامية.
- حسنی مغربی، أحمد بن محمد، (۱۴۰۳)، فتح الملک العلی، اصفهان: مکتبه الإمام أميرالمؤمنین.
- حلی، ابن فهد، (بی تا)، عدة الداعی و نجاح الساعی، قم: مکتبه وجدانی.
- حویزی، (۱۴۱۲)، نور الثقلین، قم: مؤسسه إسماعیلیان.
- راد، علی، (۱۳۸۵)، «شیوه های بازیابی میراث مفقود اسلامی؛ معرفی "کتب التراث بین الحوادث و الانبعاث" از حکمت بشیر بن یاسین»، آینه پژوهش، شماره ۱۰۱.
- _____، (۱۳۹۰)، مبانی کلامی امامیه در تفسیر قرآن با رویکرد نقادانه به آرای ذهبی، تهران: نشر سخن.
- _____، (۱۳۹۳)، «گونه شناسی احادیث تفسیری؛ از نظریه تا تطبیق»، تفسیر اهل بیت (ع)، سال ۲، شماره ۱.
- راد، علی؛ کمالی نیا، نجمه، (۱۳۹۳)، «در جستجوی "تفسیر القرآن" یونس بن عبدالرحمن، بازیابی، اعتبار و محتوا»، تفسیر اهل بیت، سال ۲، شماره ۲.
- الراضی، حسین، (بی تا)، سبیل النجاه فی تمه المراجعات، بی جا: بی نا.
- راوندی، قطب الدین، (۱۴۰۹)، الخرائج والجرائح، قم: مؤسسه الإمام المهدي.
- سند، محمد، (۱۳۸۶)، «بررسی محتوایی زیارت جامعه کبیره»، سفینه، شماره ۱۶.
- سید ابن طاووس، (۱۴۱۳)، الیقین، بی جا: مؤسسه دارالکتاب.
- _____، (۱۴۱۴)، التحصین، قم: مؤسسه دارالکتاب.
- شریف رضی، (۱۴۰۶)، خصائص الأئمة، مشهد: آستان قدس رضوی.
- شریفی، شهلا؛ مولوی وردنجانی، آرزو، (۱۳۸۷)، «پربسامدترین روابط مفهومی میان واژگان»، زبان و ادبیات فارسی، سال ۶.
- شفیعی، سعید، (۱۳۸۹)، مکتب حدیثی شیعه در کوفه (تا پایان قرن سوم هجری)، قم: دارالحدیث.
- صالحی زاده، عبدالهادی، (۱۳۹۰)، «درآمدی بر تحلیل گفتمان میشل فوکو؛ روشهای تحقیق کیفی»، فصلنامه معرفت فرهنگی - اجتماعی، سال ۲، شماره ۳.

- صدر، سید حسن، (بی تا)، *نهایة الدرایة*، قم: نشر مشعر.
- صفار قمی، محمد بن حسن، (۱۴۰۴)، *بصائر الدرجات*، طهران: منشورات الأعلمی.
- طباطبایی، محمد حسین، (۱۴۱۹)، *سنن النبی*، قم: مؤسسه النشر الإسلامی.
- طبرسی، فضل بن حسن، (۱۴۱۵)، *مجمع البیان*، بیروت: مؤسسه الأعلمی.
- _____، (۱۴۱۸)، *جوامع الجامع*، قم: مؤسسه النشر الإسلامی.
- _____، (۱۳۷۲)، *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*، تهران: ناصر خسرو.
- طبرسی، احمد بن علی، (۱۳۸۶)، *الاحتجاج*، نجف: دارالنعمان.
- طبری، محمد بن جریر، (۱۴۱۵)، *جامع البیان عن تأویل آی القرآن*، بیروت: دارالفکر.
- _____، (۱۴۱۶)، *المسترشد*، قم: مؤسسه الثقافة الإسلامیة.
- طوسی، محمد بن حسن، (۱۳۸۱)، *رجال الطوسی*، نجف: المكتبة المرتضویة.
- _____، (بی تا)، *الفهرست*، نجف: المكتبة المرتضویة.
- طوسی، محمد بن حسن، (۱۴۱۴)، *الأمالی*، قم: دارالثقافة.
- عاملی نباطی بیاضی، علی بن یونس، (۱۳۸۴)، *الصراط المستقیم*، نجف: المكتبة المرتضویة.
- عیاشی، محمد بن مسعود، (بی تا)، *تفسیر العیاشی*، طهران: مكتبة العلمیة الإسلامیة.
- فرات کوفی، فرات بن ابراهیم، (۱۴۱۰)، *تفسیر فرات الکوفی*، تهران: ارشاد.
- فیض کاشانی، (۱۴۱۶)، *التفسیر الصافی*، طهران: مكتبة الصدر.
- قاضی نعمان مغربی، (۱۴۱۴)، *شرح الأخبار*، قم: مؤسسه النشر الإسلامی.
- قبانجی، سید حسن، (۱۴۲۱)، *مسند الإمام علی (ع)*، بیروت: مؤسسه الأعلمی.
- قمی مشهدی، محمد بن محمد رضا، (۱۴۰۷)، *کنز الدقائق وبحر الغرائب*، تهران: ارشاد.
- قمی، عباس، (۱۴۱۷)، *الأنوار البهیة*، قم: مؤسسه النشر الإسلامی.
- قمی، علی بن ابراهیم، (۱۳۸۷)، *تفسیر القمی*، نجف: منشورات مكتبة الهدی.
- کاشانی، ملافتح الله، (۱۴۲۳)، *زبدة التفاسیر*، قم: مؤسسه المعارف الإسلامیة.
- کشی، محمد بن عمر، (۱۳۴۸)، *رجال کشی*، مشهد: دانشگاه مشهد.
- کلینی، محمد بن یعقوب، (۱۳۶۳)، *الکافی*، طهران: دارالکتب الإسلامیة.
- کوفی، ابن عقدة، (بی تا)، *الولایة*، بی جا: بی نا.
- کوفی، محمد بن سلیمان، (۱۴۱۲)، *مناقب الإمام امیر المؤمنین (ع)*، قم: مجمع إحياء الثقافة الإسلامیة.
- گرامی، سید محمد هادی؛ قندهاری، محمد، (۱۳۹۲)، «اكاوی رابطة ی كلام و تاریخ فكر در مطالعات شیعه شناسی»، *مطالعات تاریخ اسلام*، سال ۵، شماره ۱۸.

- گرامی، سید محمدهادی، (۱۳۹۰)، «شیعه پژوهی به مثابه تاریخ نگاری فکر؛ درنگی در تبارشناسی و تمایزهای یک سنت غربی»، ماهنامه علمی تخصصی اطلاعات حکمت و معرفت، شماره ۸.
- لواسانی، محمدرضا، (۱۳۹۴)، «دو عمرو و یک حدیث اثنا عشری»، علوم حدیث، شماره ۷۵.
- مجلسی، محمدباقر، (۱۴۰۳)، بحار الانوار، بیروت: مؤسسه الوفاء.
- محمدی ری شهری، محمد، (۱۳۹۴)، کرائم قرآن در فضایل اهل بیت، قم: دارالحدیث.
- مدرسی طباطبایی، حسین، (۱۳۸۶)، میراث مکتوب شیعه از سه قرن نخستین هجری، قم: نشر مورخ.
- مطهری، سید مصطفی، (۱۳۹۴)، نقش عناصر تاریخی در تبیین عقاید اهل بیت، قم: دارالحدیث.
- مفید، محمد بن محمد بن نعمان، (۱۴۱۴)، الاختصاص، بیروت: دارالمفید.
- _____، (۱۴۱۴)، الأمالی، بیروت: دارالمفید.
- مودب، سید رضا؛ احمدی، محمدحسن، (۱۳۸۸)، «تاملی در نظریه تطور امامت در اندیشه شیعی»، شیعه شناسی، شماره ۲۶.
- موسوی بجنوردی، کاظم، (۱۳۷۰)، دائرةالمعارف بزرگ اسلامی، تهران: دائرةالمعارف بزرگ اسلامی.
- نجاشی، احمد بن علی، (۱۴۰۷)، رجال النجاشی، قم: انتشارات جامعه مدرسین.
- نصرآوی، محمد، (۱۳۹۴)، «درآمدی بر گفتمان کاوی تاریخی؛ مطالعه موردی خطبه حضرت زینب در شام»، صحیفه مبین، شماره ۵۷، سال ۲۱.
- نعمانی، ابن ابی زینب، (۱۴۲۲)، القمیة، قم: أنوارالهدی.
- نمازی شاهرودی، علی، (۱۴۱۹)، مستدرک سفینه البحار، قم: مؤسسه النشرالاسلامی.
- هاشمی خوئی، حبیب الله، (بی تا)، منهاج البراعة فی شرح نهج البلاغه، تهران: بنیاد امام المهدی (عج).